

در کار یکی از پیروان تو کنیم از کمال مادور نباشد! محمد مصطفی در یافته بود که خاک را بارکش باید بود نه سرکش! که خاک بارکشی راست نه سرکشی! نبینی که خداوند سرکشان را چه وعید میدهد و چه بیم می نماید که:

۲۱- آم حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

آن کسانی که بی راهی و سرکش رفتند و مرتکب بدیها شدند و بر پی هوای نفس خویش رفتند، و پیمبران و اولیاء حق را افسوس (مسخره) داشتند، پس از آن همه گمراه شدند! در همه عالم کیست که آنان را براه باز آرد؟ و کرا وسیلت گیرند؟ چون راه وسیلت بر آنها بسته شده و فردا منادی عدل بانگ بی زاری بر آنها زند که اَلْيَوْمَ نَنْسِيكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا هَمَانِ گونه شما را فراموش می کنم که شما امروز را فراموش کردید آری، گفتیم خاک را بارکشی می باید کرد نه گردن کشی! اگر پادشاه گدای بی نوائی را از میان راه برگیرد و پیش تخت دولت خود بدارد و او را خلعت رفعت پوشاند، البته گدا را شرط آن بود که خود را فراموش نکند و قدر و اندازه خود بداند و همواره ناتوانی و بی نوائی پیش دیده خویش بدارد.

عمر عبدالعزیز را گفتند: پسرت انگشتی ساختی و نگینی به هزار درم خریده و در آن بنشاند، عمر نامه ای به او نوشت که شنیدم چنان کاری کرده ای، اگر رضای من خواهی آن نگین را بفروش و از بهای آن هزار گرسنه را سیر کن و از پاره سب انگشتی ساز کن و بر آن نقش کن که رحمت خداوند بر آن بنده که قدر خود بداند و خویشتن را بشناسد!

۳۷- وَلَهُ الْكِبَرِيَاءُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ . آیه. او راست برتری و بزرگواری، کامکاری و جباری، بزرگواری در قدر و در کردار، بزرگواری در نام و در گفتار، در پاکی خود، برتر از پنداشت، در بزرگی خود، مهتر از دریافت، و در شأن و قدر خود، بیشتر از حد شناخت، پاک و منزّه است خدای بزرگواری، که شأنش عظیم و کبر بائش عزیز و احدیتش جلیل و صمدیتش قدیم و او است عزیز و حکیم.

سوره - ۴۶ - احقاف - ۳۵ - آیه - مکی - جزو ۲۶

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

جزو بیست و ششم:

۱- حَم - حامیم .  
 ۲- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ فرورستادن این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم است.  
 ۳- مَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا اِلَّا بِالْحَقِّ وَاجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا اُنزِلُوا مُعْرِضُونَ . ما نیافریدیم آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست جز به راستی و یکتائی و هنگام نام برده، و آنان که کافر شدند، از آنچه آنها را به آن می ترسانند، روگردانند (چون ناآگاهند).

۴- قُلْ اَوْ آيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوٰتِ اِثْتَوٰنِي بِكِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ هٰذَا اَوْ اَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ اِن كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ . بگو (به آنها ای محمد) چه ببینید؟ ببینید، آنچه جز خدا می پرستید! به من بنمائید که آنها چه آفرینند از زمین (و از جهان)؟



نیکوکاران بشارت باشد :

۱۳- **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** . همانا، کسانی که گفتند پروردگار ما خدای یگانه است و بر آن پای داری کردند (بپایندند) بر آنان بیمی نیست و هرگز اندوه گین نمی شوند :

۱۴- **أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** . آنان یاران بهشتند و در آن جاویدان ، پاداش کارهایی که می کردند .

۱۵- **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا (۱) وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ** . ما به انسان سفارش به نیکو رفتاری با پدر و مادر کردیم که مادر او را به دشواری و گران باری برداشت ، و به دردمندی و دشواری او را بنهاد ، و برداشتن او در شکم و شیردادن تا از شیر گرفتن او (حد اکثر) سی ماه شد تا هنگامی که رشید شد و به سن چهل سالگی رسید ، آنگاه گفت : پروردگارا، فرا دل من و فرا زبان من ده ، تا نعمت تو را که بمن وبه پدر و مادرم دادی سپاس گزارم، و کار نیکو کنم که آنرا پسندی ، و فرزندان مرا از نیکان کن که من باز گشتم بسوی تو است و من از مسلمانانم .

۱۶- **أُولَئِكَ الَّذِينَ نَسْتَقْبِلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدُوقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ** . آنانند که ما کارهای نیکشان را می پذیریم و از کارهای بدشان درمی گذریم و آنان با بهشتیان در بهشتند ، به سبب همان وعده راست که به آنها میدادند .

۱۷- **وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنِّي قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَنْخِثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِينَ** **إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ** **فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ** . آن مرد (۲) که به پدر و مادر خویش گفت : اف شمارا (ستوهی از شما) که به من وعده می دهید که مرا از گور بیرون آورند (وزنده شوم) در حالیکه جهانیان پیش از من بمردند و یکی زنده نشد و باز نیامد و پدر مادر او به درگاه خدا از جفای فرزند فریادرسی می جویند و به او می گویند : وای بر تو ا ایمان بیاور (به محمد و به قرآن) و بدان که وعده خداوند راست است ، پس او در جواب می گوید : اینها همه افسانه های پیشینیان است !

۱۸- **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَّا فِي الْقُرْآنِ حَقَّ عَذَابِهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ** . آنان کسانی اند که گفتار خدا در باره آنها که با گروه هائیکه پیش از ایشان از پریان و آدمیان بودند راست است و به کیفر عذاب خواهند رسید چون همه آنها زیان کارانند :

۱۹- **وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُؤْتِيَهُمُ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** . و هر کس را

۱- کرهها بضم کاف و کرهها بفتح کاف هر دو قرائت شده .

۲- مفسرین نوشته اند این آیت در باره عبد الله پسر ابوبکر (خلیفه) پیش از آنکه اسلام پذیرد نازل شده که

پدر و مادر به اومی گفتند: مسلمان شوا و او تمزد می کرد و ما سزا می گفت ا

که در برتری و فروتری کارهایی کرده‌اند چند درجه و چند پایه است ۱ و خداوند پاداش کارهای آنان را وفا خواهد کرد و آنان ستم نخواهند دید (چیزی از پاداش آنها نخواهند کاست).

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ ، بنام او که فراخ دانش است و شیرین گفتار ، بنام او که فراغ رحمت است و نغز کردار، بنام او که یگانه ذات است و پاک صفات ، بنام او که از کی پیش و از جا پیش ، بنام او که در صنعتش حکمت پیدا ، و در نشانهایش قدرت هویدا ، و در یکتائیش حجت آشکارا ، و در صفاتش یکتائی پیدا، همه ناتوانند و او توانا، همه نادانند و او دانا ، همه در عددند و او واحد ، علام سیر عارفان ، ستار عیب عیبیان ، غفار جرم مجرمان ، قهار و قدوس و نهان دان ، واحد و وحید در نام و نشان ، قادر و قدیر از ازل تا جاودان .

چنانکه خداوند فرماید : بنده من ، تو را بنام خود گرامی کردم ، و بر نعمت خود پیوردم ، و در خدمت خود بر درگاه خود بداشتم ، و به لطف خود به صحبت خود رساندم ، و به فضل خود دیدار خود را کرامت کردم از من لطیف تر و مهربانتر بر بندگان بگو کیست؟ و چون فضل من در عالم بگو فضل کیست؟

۱- حلیم - حامیم ، جاء کلید نام حی ، میم کلید نام ملک ، یعنی منم خداوند همیشه زنده و منم پادشاه تواننده ، و در ذات و صفات پاینده ، هر هست و بودنی را داننده ، و به توان و دریافت هر چیز رسنده ، خداوندی هست و بوده و بودنی ، گفت او شنیدنی ، میهر او پیوستنی ، نه شکر تو را زبان ، نه دریافت تو را درمان ، ای هم شغل دل و هم غارت جان ، بارخدایا ، از افق عیان یکبار خورشید شهود برآر ، و از ابر جود قطره ای از باران بر ما ببار . ای نکونام رهی دار مهربان کریم ، گفتت شیرین و صنعتت زیبا ، فضلت تمام و مهتر قدیم .

ای پیش رو، از هر چه بخوبی است جمالت ای دوز شده آفت نقصان ز کمالت ،

اهل اشارت گویند معنی (حج) این است که می فرماید: دلهای مؤمنان و سرهای دوستان در حمایت خود آوردم ، و در عنایت و رعایت خود بداشتم ، تا نه کدورت خاطر در آن نمایان شود و نه تاریکی نفس پیرامون آن گردد ، و هر که از این دو خصلت خلاصی یافت ، اندر راه دین به روشنائی شمع یقین روان گشت و عمل او همه اخلاص و گفت او همه صلح و قبله او همه حق ، و سیر او صافی ، و همت او عالی و سینه او همه خالی بود ، و روشن او مکاشفه در مکاشفه و مشاهده در مشاهده و ملاطفه در ملاطفه است .

۲- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ . آیه. این کتاب فرو فرستاده خداوند است ، نامه و پیغام او و گفت شیرین او و سخنان پر آفرین اوست ، همه از خداوندی عزیز است .

عزیز در اینجا بمعنی مُعِز است ، یعنی که مؤمنان را عزیز گردانید و ایشانرا اهل و شایسته خطاب خود کرد و سزاوار نامه و پیغام خویش قرار داد ، و دلهایشان معادن انوار اسرار خود کرد ، آن چنان بودند که فرشتگان صد هزاران سال پاکان کشور خداوندی و مقربان درگاه پادشاهی جهان و جهانیان بودند ولی با آن همه طاعتها و عبادتها ، هرگز بر درگاه عزت خداوندی آن قرب و منزلت که این خاکیان داشتند نیافتند ؛ زیرا آنان بندگان مجرند و اینان بندگان و دوستان مجربند ؛ فرشتگان مرغان پرنده اند ، و خاکیان قانتان و ساجدانند ؛ نهاد لطیف آنان به عصمت آراسته و از زلت پیراسته ، اما آشیان مرغان ، چیز دیگر و صدف گوهر شب افروز دیگر ؛

نهاد آدمی صدف گوهر دل است و دل صدف گوهر سیر، و سیر صدف گوهر نظر حق است! تو گوئی خاک سبب خرابی است، می گویم که گفته اند: خراب وطن حق است، تو گوئی وطنی مجهول است! من می گویم وطن مجهول جای گنج پادشاهان است که عزیزی گفته:

دین زدرویشان طلب، زیرا که شاهان را مدام رسم باشد گنجها، در جای ویران داشتن  
 ۳- مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ . آیه. آسمانها و زمین را که آفریدم و موجودات که از عدم به وجود آوردم، همه را آفریدم تا تو (ای بنده من) حق خداوندی و کبردگاری ما را بشناسی، و به حکم بندگی، فرمان ما را گردن نهی.

ای جوان مرد بندگی کردن کاری پس آسان است، اما بنده بودن کاری سخت بزرگ است! ابلیس ملعون صد هزار سال بندگی کرد ولی یک دم نتوانست بنده باشد، پس باید خاری اختیار در مجاری آقدار، از قدم گام خود بیاید کند! و در تصرف های ربانی دست از تدبیرهای بشری بیاید شست! و در زیر بار حکم الهی، ستایش گر باید بود و حظ نفس بهره طلب را فدای باقی کارها باید کرد تا به مقام بندگی رسی و بنده شوی! (بوعلی سیاه) گفت: آن کس که خدا را به بهره و نصیب پرستد، بنده نصیب است نه بنده او! اگر تو را گویند بهشت خواهی یا دور کعبت نماز؟ بنگر تا بهشت اختیار نکنی و نماز اختیار کن، که بهشت نصیب تو است و نماز حق خداوند است، چه هر جا که پای نصیب بهره در میان آید، اگر چه کرامت باشد همانا کبیر گاه مکر است! لیکن گزاردن حق خداوند بسی غائله و بی مکر است.

در داستان موسی و خضر خوانده یا شنیده اید که موسی چون به دیدار خضر رسید و با او راه افتاد دوبار به وی اعتراض کرد (یکی شکستن کشتی و دیگری کشتن یک جوان) چون در هر دو، پای نصیب در میان نبود خضر صبر و شکیبائی کرد! اما اعتراض سوم (که دیواری را از افتادن نگاهداشت) چون موسی گفت چرا دست مزد نگرفتی؟ و اینجا پای نصیب در میان آمد، او را گفت هَذَا فِرَاقٌ بَيْنَ وَبَيْنِكَ و از هم جدا شدند!

### تفسیر لفظی

۲۰- وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بَعْضُهُمُ الْبَعْضَ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بَعْضُهُمُ الْبَعْضَ  
 همه خوشبهای خویش را در زندگانی دنیا بپسردید! و از آن برخوردار شدید، پس امروز شما را عذاب خواری پاداش دهند، به سبب گردن کشی که بناحق در زمین می کردید! و به سبب آنکه فاسق بودید و از اطاعت خداوند بیرون شدید!

۲۱- وَأَذْكُرُ أَخْطَاءَ عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ . یاد کن (ای پیغمبر) هود برادر قوم عاد را که قوم خود را در ریگستانهای یمن آگاه کرد و پیش از او هم پیغمبرانی آگاه کننده بودند و از پس آنها هم بودند و گذشتند. و هود گفت: جز خدای یگانه را نپرستید که من از کفر روزی بزرگ برای شما می ترسم!

۲۲- قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْلَمَ بِكُنْهِنَا أَمْ آيَاتُنَا عَنَّا وَإِلهَتِنَا فَتَانِنَا بِيَمَانِنَا تَعْدِلُنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ .  
 قوم هود گفتند : تو می خواهی ما را از خدایان خود برگردانی ، پس آنچه را که وعده میدهی برای ما آر ، اگر راست میگوئی ؟

۲۳- قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَى كُفْرًا قَوْمًا تَجْهَلُونَ  
 هود گفت : دانش ( باز پس افتادن عذاب شما ) نزد خدای یگانه است . و من آنچه به آن فرستاده شده ام بشما تبلیغ میکنم و لکن شما مردمی نادانید :

۲۴- فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ .  
 پس چون میبید دیدند که از برابر وادیهای آنها پدید آمد گفتند این میغ ( ابر ) باران است که بر ما خواهد بارید ا هود ایشانرا گفت : نه ، بر این ابر بارانی نیست ! این آن عذابی است که به آن می (شتاوید) شتابید و بادی است که در آن عذابی دردناک است .

۲۵- تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا أَسْمَاكُهُمْ فِي الْبَحْرِ نَجَّرَ الْمُجْرِمِينَ .  
 (این باد) هر چیزی را به فرمان پروردگارش تباہ می کرد و چنان شدند که جز خانه هاشان دیده نمی شد ، این چنین است کیفر گناه کاران !

۲۶- وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ .  
 ما به آنها توانائی و دسترسی دادیم که به شماندادیم و آنانرا گوشها و چشمها و دلها دادیم ، اما چه فایده ا که گوشها و چشمها و دلهاشان هیچ سود نداشت ! چون آنها سخنان حق را انکار کردند و از پذیرفتن آن باز نشستند ، و فراسر ایشان نشست آنچه را که بر آن می خندیدند و افسوس (مسخره) می کردند .

۲۷- وَلَقَدْ أَهَلْنَاكُمْ مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ .  
 ما آنچه شهر در گرداگرد شما است هلاک کردیم و سخنان پند و اندرز بیان کردیم تا مگر آنها باز گردند .

۲۸- فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكُمْ إِفْكَهُمُ .  
 و ما کتانوا یقترون . پس چرا آنهایی را که جز خدای یگانه ، خدایان گرفتند آنانرا یاری نکردند ؟ و بوسیله آنها نزدیک شدن به من را خواستند ؟ و آنها نه تنها یاری ندادند بلکه از آنان گم گشتند و آنچه می گفتند دروغ زنی آنها بود و آن افتراها ( ناراستها و نادرستها ) که می ساختند .

۲۹- وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ .  
 یاد کن ( ای محمد ) آنگاه که گروهی از پریان را بسوی تو گردانیدیم که قرآن گوش می کردند ( می نیوشیدند ) و چون به قرآن رسیدند یک دگر را گفتند خاموش ، گوش دهید ، پس چون قرآن خواندن سپری شد ، هر یک به قوم خود رفتند در حالیکه آنانرا آگاه می کردند .

۳۰- قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ . پریشان گفتند : ای کسان ما ، ما کتابی شنیدیم که پس از موسی فرو فرستاده شده که گواه کننده و استوار گیرنده هر کتابی است که پیش از آن فرستاده اند ، که راه راست می نماید ، و بسوی راه راست رهبری می کند .

۳۱- يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرَّكُمْ مِّنْ عَذَابِ آلِيمٍ . ای قوم ، پاسخ گوئید خواننده خدا را و به او ایمان آورید که گناهان شما را می آمرزد و شما را از عذاب دردناک پناه (زناهار) می دهد .

۳۲- وَمَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . هر کس خواننده خدا را پاسخ نگوید او در زمین از خدای پیش نشود و فرود از خدای یگانه او را یارانی نباشد و آنان در گمراهی آشکارند :

۳۳- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُم مِّمَّا يَخْلُقُ فِيهِنَّ يَفْقَاهُ عَلَىٰ أَن يُحْيِي الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . آیا نمی بینند که خدای یگانه آسمانها و زمین را آفرید ؟ و در آفریدن آنها وامانده و خسته نشد ، و او توانا است بر آنکه مرده را زنده کند ، آری ، او بر هر چیزی توانا است .

۳۴- وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ . آن روز که آتش به کافران بنمایاند ، ایشانرا گویند : آیا آنچه می بینید راست نیست ؟ گفتند : آری ، بخدای ما سوگند که راست است . فرشته گوید : پس عذاب را بچشید به سبب آنچه کافر شدید :

۳۵- فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ قَهْلٍ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ . شکیبائی کن (ای محمد) چنانکه رسولان صاحب عزم و درست آهنگ ، شکیبائی کردند . و مشتاب آنها را به صواب خواستن ، گوئی آنها آن روز را که به آنان وعده داده اند می بینند و گوئی (درگور) نبودند مگر ساعتی از روز این سخن پند است و نیست و نابود نخواهند شد مگر گروه ناپکاران !

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰- وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِطِيبَاتِكُمْ . آیه . مفهوم آیت این است که هر که طیبات و لذات دنیا بکار دارد از ناز و نعم آخرت بازماند ، و هر که سود خود را در تنعم دنیای فانی جُوید ، تنعم جاودانی در سرای باقی بر خود به زبان آورد .

آن مهتر عالم و سید فرزند آدم خاتم پیغمبران مقتدای جهانیان (ص) چون دانست که لذات و شهوات دنیا را سودی حاصل نیست و جوینده و خواهنده آن جز نادانی غافل نیست ، از آن اعراض کرد و به قدر احتیاج و ضرورت اکتفا نمود ، و فقر و فاقه را اختیار کرد .

خبیر درست از عایشه نقل شده که حضرت محمد (ص) بر تخت نخواستند و از نان جو سپر نخورد ا گاه

اتفاق می افتاد که ماه می گذشت و در خانه ما آتش نبود و جز آب و خرما چیزی در خانه نبود و خدا پاداش دهد زنان انصار را که گاهی قدری شیر برای ما می آوردند!

این حرمان و نداشتن آتش در اجاع و غذای کافی نه از جهت حرام بودن یا نعمت دنیا را از بیم بردیغ داشتن است، نه! زیرا اهل عالم هر چه یافتند از راحت و نعمت و کرامت همه به طفیل وجود او یافتند، لکن مصطفی دانست که منع حظ نفس، اصل طاعت است و اساس دین، و طیبات دنیا حجاب طیبات عقبی است و او چون مقتدای خلق بود خواست تا امت هم به او اقتدا کنند و به آن راه روند که او می رفت، و از اینجا بود که پادشاهی روی زمین را به او عرضه داشتند، او بندگی را اختیار کرد، و می گفت یک روز سیر و یک روز گرسنه می گذاریم آری، حال پیغمبران چنین بود که رضای حق در مخالفت نفس دیدند و در ترک و منع حظ نفس کوشیدند!

سایمان پیغمبر که پادشاهی زمین او را بود و در آشپزخانه روزی هزاران گاو و گوسفند به کار میشد! با این همه نعمت، پلاس پوشیدی و با آرد جو نان پختی، و قرص نان جوین را برداشتی و به مسجد رفتی و با درویشی با هم بخوردی و گفتی: درویشی هم نشین درویشی است!

موسی نیز چنان بود که چون به مکه رسید، سروپای برهنه و شکم گرسنه محتاج قرص نان جوین، همی گفتی: رَبِّ اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ مِنۡ خَیْرِ فَقِیْرٌ. خدایا، با آنچه به من از خوبیا داده ای من فقیر و نیازمندم. آنگاه سر بر زمین نهاد و گفت الاهی، من غریب و بیمار و درویش زار، ندا آمد، ای موسی، کسی که وطن او من باشم غریب چون بود؟ و کسی که طیب او من باشم بیمار کی بود؟ و کسی که وکیل او من باشم درویش و درمانده چون باشد؟

عیسی پسر مریم نیز چنین بود! جامه او از پشم خشن بود و خوراک او گیاه! و شراب او آب، بستر وی خاک و آتش او آفتاب بود! و چراغ او مهتاب! روزی گفت: خداوند! سگ و خوک را مأوی است و پسر مریم را مأوی نیست! از حضرت عزت جواب شنید که: من مأوی و پناه گاه بی پناهانم. از انبیا که بگذری، در کار اولیاء اندیشه کن، صحابه رسول که از رسولان دیگر هیچ کس آن قربت و نزدیکی حق را نداشت و همه اختران آسمان مکت بودند، و رایتهای اسلام و امانت بودند، ظاهر و باطن آتقان سرمایه شریعت و پیرایه حقیقت، حال ایشان در فقر و فاقه چنان بود که ردائی که تن آنها را بپوشد نداشتند و با پلاسی عورت خویش می پوشانیدند!

نوشته اند: محمد مصطفی، چون در بستر بیماری و حالت ناخوشی بود، غسل برای درمان او در خانه نبود، و چون بوی بکر بیمار شد و غسل در خانه داشت او را آب و غسل آوردند، او بنای گریستن گذاشت و گفت: پیغمبر هنگام بیماری انقدر فقیر بود که در خانه غسل نداشت که در مسداوات او بکار شدی! و در خانه من غسل یافت میشود من بار این نجسیت چون کشم:

همو گوید: در آن حال من مصطفی (ص) را در حال بیماری دیدم که کسی را از خود میراند و دوری کرد! و من کسی را نمیدیدم! پرسیدم: ای رسول خدا کرا دور میکنی؟ گفت: دنیا است رو بمن آورده که آنچه بخوام



بیاورد ، من او را دور ساختم ، این بود که دنیا به من گفت : من صبر کنم تا تو از میان امت بیرون شوی ، آنگاه من به دلهای امت تو حمله کنم و همه را بخود مشغول می سازم و از متابعت تو بازگردانم ، تا از یاد خدا غافل شوند و در پس شهوت و اطاعت نفسِ آماره روند و من (ابوبکر) می ترسم که از ایشان باشم .

**پیرو طریقت گفت :** هر که شعله ای از نور صدق بر او تافت ، بار دنیا نتواند کشید ا و زینت و تنعم دنیا نتواند دید و هر که از تفرقه رسم و عادت خلاصی یافت و نسیم حقیقت بر فطرت او وزید ، ناز بهشت نتواند کشید .  
بوسلیمان دارانی یکی از عارفان گوید : خدای را دوستانی است که جمال و جلال بهشت نتواند آنها را

صید خود کند و از خدا باز دارد ، پس دنیای پست و فرومایه چگونه تواند آنان را بر باید و از حق باز دارد ؟

۳۵- فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اُولُو الْعِزْمِ مِنْ الرُّسُلِ . آیه . رسول خدا از پس طعنها و ناسزها که

از کافران می شنید و رنجها که از آنها می کشید . مُسْتَضْعِرٍ و دل شکسته شد و از اثر آن هَجْرَت ، درد می خواست

که ایشانرا عذابى و عقوبتى رسد ، خداوند این آیت فرستاد و او را امر به صبر و شکیبائی داد که بر اذیت و آزار

مشرکان بساز و به عذاب آنها مشتتاب ، و به پیغمبران برادران پیش از خود اقتدا کن که آنان بر رنجها و اذیتهای

قوم خویش صبر کردند ، چون دانستند که همه آنها حکم ما است و بر آن شکایت و هجرت نکردند ، تو هم همان

کن انمی دانی که یکی از نامهای من صبور است و صبور او است که به عقوبت نشتابد ا مهلت میدهد ولی مهمل نمی گذارد .

لطیفه :- بنده مؤمن چون اعتقاد کرد که صبور صفت خداوند است باید صبر پیشه خود سازد تا ایمان وی بیفزاید

که مصطفی فرمود : صبر نصف ایمان است و یقین تمام ایمان ! صبر مقام عابدان است و یقین مقام عارفان ا

مصطفی به ابن عباس فرمود : اگر بتوانی در رضای خداوند در یقین بکوش و عمل کن ، و اگر نتوانی ،

دست کم بر ناملایمات ، شکیبائی کن ! نخست او را بر یقین که بزرگترین مقام همه ایمان است خواند ا پس گفت : اگر

طاقت یقین نداری و بدان مقام نتوانی رسیدن ، قدم بر مقام صابران ثابت دار که در صبر ظفر و خوبهای بسیار است (۱)

و شکیبایان را مزد بی حساب دهند .

بزرگی را پرسیدند معنی صبر چیست ؟ گفت زهر بلاچشیدن و آنگاه از دعوی دم در کشیدن و صبر ،

پنهان داشتن رنج و محنت است و آشکار کردن شادی و نعمت ا

**پیرو طریقت گفت :** الاهی دوستان تو سران و سرهنگانند و بی گنج و خواسته توانگر اند ا و به نام درویشانند ا

و به حقیقت توانگران جهان خود ایشانند ا دردها دارند و از گفتن آن بی زبانند ا

ای بسا در حقه جان غیورانت که هست نعره های سر به مهر از دردی فریاد تو !

حسن را بنیادی افکندی چنان محکم که نیست جز «و یسقی وجهه ربک» نقش بر بنیاد تو ا

بعضی در مورد آیه صبر اُولُو الْعِزْمِ ها گفته اند که مرادش پیغمبر : نوح و لوط و هود و صالح و شعیب

و موسی است و بعضی دیگر پیغمبران چون ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و یوسف و ایوب دانند که بر بلاهای

آتش سوزی و قربانی و نابینائی از فراق فرزندان و رنج چاه و زندان شکیبیا بودند ا

از عایشه نقل شده که پیغمبر فرمود : خداوند از پیغمبران صاحب عزم به صبر راضی و خشنود میشود .

... بِلَاغٍ فَهَلْ يَهْدِيكُمْ اِلَّا الْقَوْمُ الْفٰسِقُونَ . آیه . بلاغ بمعنی تبلیغ است یعنی ای پیغمبر ،

رسالت خود را به امت برسان، که بعد از تبلیغ به عذاب خداوند دچار نمی شوند مگر گروه فاسقان و آنان که از طاعت حق بیرون شدند، برخی نوشته اند که این آیه در مورد مجاهدین اُحُد نازل گردید.

### سوره ۴۷ - محمد - ۳۸ - آیه - مکی - جزو ۲۵

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان :

۱- الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ . کسانی که کافر شدند و از راه خدا برگشتند، خداوند همه کارهای آنها را باطل و تباه گردانید.

۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مِنْ مِثْلِ هَذَا مِنْ رَبِّي وَأَصْلَحَ أَعْمَالَهُمْ . کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند و به قرآن که به محمد (ص) نازل شده ایمان آوردند، دانستند که آن سخن راست از پروردگارشان است، خداوند گناهان آنان بپشت و کارهای ایشانرا راست کرد و باز ساخت.

۳- ذَلِكَ بَيِّنَاتٌ لِّلنَّاسِ أَنَّمَا كَفَرُوا مِنِّي وَإِنَّمَا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ . آن امر از بهر آنست که کافران به بهبودی از باطل و شرک پیروی کردند ولی کسانی که ایمان آوردند، از حق و قرآن که از پروردگارشان رسیده بود پیروی کردند، این چنین خداوند برای مردم هم سانه و هم صنعه اشان مثل می زند.

۴- فَمَاذَا لَقِيْتُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَصْرَبُ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَنْخَسْتُمْهُمْ فَتَشْدُوا الْوَتَاقَ فَمَا مَتًّا بَعْتُمْ وَإِمَّا فِدَاءً . پس چون کافران را ببینید، بر شما باد به گردن زدن آنها، تا وقتی که بسیاری از آنها را کشتید و بر آنها پیروز شدید، آنگاه اسپران را سخت بگیرید و به بندید، پس از آن یا بر آنها منت بگذارید و می گذرید یا آنکه آنها را باز می فروشید. حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْتَلُو بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ . چنان کنید تا وقتی که جنگ ساز خود را از دست ببرد، امر چنین است و اگر خدا بخواهد بی جنگ از دشمنان و کافران کین می کشد و پیروز می گردد، لیکن خداوند خواست که شما را بیگ دگر بیازماید و آنان که در راه خدا کشته شدند، هرگز کارهای آنان باطل و بهبودی نشود.

۵- سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلُّ أَعْمَالَهُمْ . آری، ایشانرا (مجاهدان) راه نجات باز نماید و کارشانرا باز سازد و حال آنانرا نیکو گرداند.

۶- وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ . و آنانرا در بهشت آورد و بهشت را به آنها بشناسد.

۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْرِجْ أَعْدَاءَكُمْ . ای مؤمنان اگر خدا را یاری دهید، خدا هم شما را یاری دهد و قدمهای شما را ثابت نگاه می دارد.

۸- وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ . و کافران را سرنگونی باد، پس خداوند

کارهاشان همه را تباه و نابود کرد .

۹- ذَالِكْ بِأَنَّهُمْ كَبَرُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ . آن (تباهی) باین جهت است که نامه‌ای (کتاب) که خدا فرو فرستاد ، دشوار و ناخوش داشتند ، پس خداوند کار و کردارشان را نیست گردانید .  
 ۱۰- أَفَلَمْ يَنْسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَرَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا . آیا (مشرکان) در زمین گردش نکردند تا ببینند سرانجام کار کسانی که پیش از آنها بودند چه بوده ؟ که خداوند همه را هلاک کرد ( و خان و مان‌شان بر سر آنها فرو ریخت ) و برای این کافران نیز چنین سانشما است .

۱۱- ذَالِكْ بِيَا أَنَّهُ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَآنَ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ . آن (سرانجام) باین سبب است که خداوند یار مؤمنان است و کافران یار ندارند!  
 ۱۲- إِنْ اللَّهُ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ . خدای یگانه مؤمنان و کسانی که کارهای نیکو دارند به بهشتی وارد میکند که جوی‌های آب از زیر (درختان) آن روان است ، و کافران که کامرانی می‌کنند و مانند ستوران می‌خورند آتش جایگاه آنها است .

۱۳- وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ . ای بسا شهرها که نیرومندتر است از شهریکه تو را بیرون کردند ، که ما آنها را هلاک کردیم و آنان را هیچ یاری کننده‌ای نبود .

۱۴- أَقَمَنَ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ . چه گوئی ، آیا کسی که بردستی و بینائی از خداوند خویش است ، مانند کسی است که کار بد او را آراسته ؟ و یا مانند آنان که از هوای نفس پیروی کردند ؟

۱۵- مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ . صفت و سان بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده‌اند ، در آن جوی‌ها از آب پاک نه‌گندیده و نه حال‌گشته روان است ، و جوی‌هایی از شیر که ترش نشده و مزه آن برنگشته ، و جوی‌هایی از می که آشامندگان را خوش آید ، و آنهار از مَن عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ . و جوی‌هایی از عسل پالوده (صاف شده) و آنان راست در آن بهشت از همه گونه میوه‌ها ، و آمرزش از خدایشان ، آیا صفت (سان) آن گونه مؤمنان مانند صفت کسی است که در آتش جاویدان است و آب جوشیده می‌آشامد ، که روده‌های آنها را می‌برد ؟

۱۶- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ . از جمله (مشرکان) کسانی هستند که سخنان تو را (ای محمد) گوش می‌دهند (می‌نوشند) تا آنگاه که از نزد تو بیرون روند ، دانایان را گویند :

او سابقاً چه میگفت ؟ ( یعنی سخنان محمد که درباره آنان بود و گوش نمی‌داند و بطور مسخره می‌پرسیدند ؟ خداوند بر دلهای آنان مَهر نهاده که چنین‌اند ( و در گمراهیند . ) و از هوای نفس پیروی کردند ا

۱۷- وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ . وَأَنَّ لَهُمْ فِي سَبِيلِهِمْ سَبِيلًا مَّا يَأْتِيهِمْ مِّنْ غَيْرِهَا سَبِيلٌ مَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ .  
بر راست راهی ایشان افزود و آنانرا برهیز گاری داد.

۱۸- فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذُكُرُهُمْ . پس آیا آنان چشم‌داشتی جز رستاخیز دارند که ناگهان به ایشان خواهد آمد؟ و نشانهای آن هم پیش‌باز آنان آمده ا پس چگونه برای آنها جای پذیرفتن ( و توبه کردن ) باشد هنگامیکه یاد رستاخیز به ایشان آید ؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوندی قادر و قاهر و دیتان ، واحد و وحید در نام و نشان ، یکی و یگانه ، یکتا از ازل تا جاودان ، رحمن دارنده جهان و پرورنده جهانیان از دوستان و دشمنان ، رحیم به مؤمنان و نوازنده ایشان در دو جهان . از گیل صورت انسان آفرید و او را بر همه آفریدگان برگزید ، همه را در این سرای بلا و امتحان هست کرد ، و پس از آن به حکمت میان آنان اختلاف افکند ؛ یکی گریان ، یکی خندان ، یکی شادان یکی باغم‌ها و احزان ، یکی نواخته فضل و آراسته معرفت و ایمان ، یکی خسته عدل و آلوده به کفر و طغیان . فردا به رستاخیز همه را جمع کند ، آدمیان و پریان همه را بکبردارشان جزا دهد ، مؤمنان را احسان و رضوان و غفران ، کافران را اغلال و زقوم و قاطران ا

۱- الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ . آیه . فردا به رستاخیز هر که سر از خاک حسرت بر آرد ، همان‌گونه بر آرد که به خاک فرو شده ، یکی در ظلمت نفس خود بمانده ، کفران و طغیان و عصیان گرد او در آمده و در عرصات این ندا بر او زده که :

۸- وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ . آیه . دوست کافران طاغوت است ( شیطان ) که در دنیا او را پرستیدند و او را دوست داشتند که فرمود : وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ . کافران طاغوت را پرستیدند تا آنانرا از روشنائی ایمان به تاریکی کفر افکند ؛ و نتیجه دوستی و پرستش شیطان آنست که در دنیا ایشانرا از نور معرفت به ظلمت کفر برآورد تا در عقبی از روشنائی بهشت به تاریکی دوزخ افتند .

۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ . آیه . یکی را می‌آرند با هزاران کرامت و انواع لطافت تیلسان سعادت برشانه مفاخرت افکننده و ایمان و اخلاص گیردا گیرد مَرَكَبٍ او در آمده و دست در فترک دولت او زده و این منشور اقبال در پیش او داشته که :

۵- سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلِّعُهُمْ بِاللَّهِمْ وَيُدْخِلُهُمُ النَّجْمَةَ عَرَفْنَاهَا لَهُمْ . آیه . خداوند خطاب به مؤمنان گوید : ای مؤمن موحد ، ای درویش دل ریش ، ای رنج و بلای دنیا بسی کشیده ، ای بی‌کامی و بی‌نوایی روزها بر سر آورده ، و اندوه شادی دین اسلام در بر گرفته ، باش تا فردا که رستاخیز به پا شود و سیاست و عظمت

جباری بر خلق ظاهر گردد، و این قالبها و شبّحها و این عضوها و اندامها از هم جدا و تنها همه از صورتها جدا گشته و ریز ریز در جهان پراکنده شده، همه را در عرضات قیامت گرد هم آرند!

۱۸- فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ آیه. فردای رستاخیز که ناگهان خواهد آمد، خداوند در آن موقف هیبت و در آن ایستگاه قهر و رحمت، جبار و از گوید: خدای یگانه منم، رحمن و رحیم منم، پادشاه جهان هستی منم، سلام و سلامت دهنده منم، مؤمن و مهیمن منم، داننده راز خلق منم، متکبر با کبریا منم. مردم این نامها را از خداوند بی واسطه شنوند! آنگاه خطاب کند که: دنیا من آفریدم، نیست بود من هست کردم، باز من آنرا نیست کردم، خلق را آفریدم، از آفریدن آنان در ملک من نه زیادتی است و نه نقصانی! امروز روزی است که مؤمنانرا به فضل خود بیامرزیم، و کافران را به عدل خود کیفر دهم. نصیب دوستان ما امروز از ما لطف است و فضل، و نصیب دشمنان ما از ما امروز عدل است و قهر، مؤمنان و موحدان و معتقدان را حور و قصور است و شراب طهور از پادشاه غفور در برای سرور و دشمنان را ماتم بیگانگی و مصیبت جدائی و رسوائی است، پادشاه با آنان در خشم و ایشان در عذاب، نه رستن را امید و نه خواندن را جواب ابابآن عیش ناخوش، جاوید در آتش عذاب!

انس بن مالک گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: از نشانیهای رستاخیز این است که در جهان دانش حقیقی کم و نادانی بسیار باشد و زنا و شراب خواری فراوان گردد و مردان کمتر و زنان بیشتر شوند. عربی از پیغمبر پرسید: علامت رستاخیز چیست؟ فرمود: هر وقت امور مردم ضایع شود، گفت: آن چگونه است؟ فرمود: هر وقت کارها را به نا اهل سپرند نشان رستاخیز است.

### تفسیر لفظی

۱۹- فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِنَفْسِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ. پس بدان (ای محمد) که نیست خدای جز خدای یگانه، و آمرزش می خواه برای گناه خودت و برای مردوزن با ایمان، و خداوند چگونگی گردیدن شمارا در این جهان از حالی بحالی، و جایگاه شما در آن جهان که هر کس در کدام جای باشد (بهشت یا دوزخ)، همه را میداند.

۲۰- وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَاتُكَ أَنْزِلْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا حُرُوفًا يَنْظُرُونَ فَخَسِرُوا فِيهَا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ الْغَائِبُونَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ وَلِلَّهِ الْغَيْبُ كُلُّهُ إِنَّا كُنَّا صِدْقًا وَنُزِيلًا وَإِنَّا لَنُزِّلْنَاهَا لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. پس چون کسی در فرشته مرگ (که برای میراندن او آمده) می نگردد پس برای آنها بهتر است که از آنچه می ترسیدند برسند (تا مگر باشد که پرهیز کنند).

۲۱- طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلْيَوِّصْ أَوْلِيَاءَكَ بِالْمَالِ الَّذِي كَسَبْتَ مِنَ الْأَمْوَالِ فَإِنَّهُ يُبَدَّلُ لَكَ يَوْمَئِذٍ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ. (مردم را) فرمان برداری و سخن پسندیده باید، پس چون کاری به کبر دگار رسد اگر با آن کار راست می رفتند برای آنها بهتر بود!

۲۲- فَهَلْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ. در سر

چه می‌پندارید که اگر روزی ولایت دار باشید و جهاندار؟ در زمین فساد و تباهی کنید و خویشاوندیها را بپرید ا  
 ۲۳- اُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَمَا صَمَمَهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ. آنان را (که میان مسلمانان جدائی  
 می‌اندازند و فساد میکنند) خداوند لعنت کرده و گوش دل آنها را کر و چشم دلشانرا کور گردانیده است.

۲۴- أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا. آیا آنان در قرآن در نمی‌اندیشند؟ آیا  
 بر دلهای ایشان قفلها (مهر) است؟

۲۵- إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ  
 وَأَمَلَىٰ لَهُمْ. آنان که از دین به عقب برگشتند پس از آنکه راه راست به آنها نموده شد ا دیوان ناسزا را بر آنان  
 آراست و آنانرا وعده زندگانی دراز داد.

۲۶- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ  
 يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ. آن (فریب دیو خوردن) به آن سبب است که جهودان به کسانی که قرآن که فرو فرستاده خدا  
 است بر آنها دشوار آمد (منافقان) گفتند: ما در باره کارها شما را فرمان بریم! و خداوند اندیشه های نهانی  
 بودن آنها را می‌داند.

۲۷- فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ. پس چگونه است که  
 آنگاه که فرشتگان آنان را می‌میرانند؟ بر روی‌ها و قفاهای خود می‌زنند (اگر از مرگ نمی‌ترسند).

۲۸- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا آسَخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَآخِطُوا أَعْمَالَهُمْ. آن (زدن  
 به صورت و قفا) از بهر آنست که آنها از آنچه سبب خشم خداوند است پیروی کردند و پسند خدا را ناپسند و  
 ناخوش پنداشتند! از این رو خداوند کارهای آنها را تباه و فرانیست کرد:

۲۹- أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ. آیا کسانی که در  
 دلهایشان بیماری (کفر و نفاق) است گمان می‌کنند که خداوند کینه‌های دل ایشان را بیرون نخواهد آورد؟ (و آشکارا  
 نخواهد ساخت که همگی نفاق آنها را بداند).

۳۰- وَلَوْ نَشَاءُ لَارْتَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسْمِئِهِمْ. اگر خواهیم (ای محمد) به تو بنائیم تا  
 ایشان را به نمون و سانشان بشناسی:

۳۱- وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ. و هر اینه آنها را در لحن (آسای)  
 سخن خواهی شناخت و خداوند کردارهای شما را می‌داند.

۳۲- وَلَنَبِّئُوَكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبِّئُوا آخِبَارَكُمْ.  
 و ما ناچار شماها را بیازمائیم، تا ببینیم کوشنده از شما کیست؟ و شکبیا از شما کدام است؟ و تا به خبرهای شما بر رسم.

۳۳- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ  
 الْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ. کسانی که کافر شدند و از راه خدا برگشتند و با فرستاده  
 او ستیز کردند پس از آنکه راه راست بر آنها نموده شده بود! آنها هرگز زبانی به خداوند نرسانند و کردارشان  
 همه تباه خواهد شد!

۳۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِّيعُوا اللَّهَ وَاطِّيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ . ای مؤمنان، خدا و فرستاده او را فرمان برید و کبردار خویش را تباہ مکنید .

۳۵- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ . آنها که کافر شدند و از راه حق برگشتند پس از آن در حالت کفر مردند ، هرگز خداوند آنها را نخواهد آمرزید .

۳۶- فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَيَّرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ . پس سستی مکنید و آشتی با آنها بجوئید، در حالیکه شما از آنها بالاتر و برترید و خدا باشماست و هیچ گاه (خداوند) کردار شما را نخواهد کاست . (در جنگ احد)

۳۷- إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَإِنْ تَوَّابُونَ وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ . إِنَّ يَسْأَلْكُمْ هَا فَيُحْفِفْكُمْ تَبْخَلُوا وَبُخَيْرِجْ أَضْعَانَكُمْ . همانا این جهان بازی و فراداشتی است و اگر شما بگروید و پرهیز کار باشید خداوند پاداش شما خواهد داد و از آن همه مالهای شما را نخواهد خواست (که به درویشان دهد) و اگر از شما آنرا بخواند و بشما اصرار کنند (بپایند) شما بخیل می و ورزید و دهنست فرو بندید و کینه های شما بیرون می آید !

۳۸- هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِمَّنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلْ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ . هان ، شماها گوش فرادارید ، شما را می خوانند که در راه خدا انفاق کنید ، و از میان شما کسی است که دست فرومی بندد او هر کس دست به بخل فرو بندد به زیان خود فرومی بندد ، چون خداوند بی نیاز است و شماها نیازمند ، و اگر ( از راه راست و انفاق ) برگردید خداوند گروهی دیگر جز شما ( از انصار او از عجم ) می آورد و آنگاه که مانند شما (قریش) نباشند !

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹- فَأَعْلَمْتُمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ . آیه . بدان که این کلمه توحید مایه دین است و اسلام را رکن مهین ، و حصار امان است و شعار اهل ایمان ، و مفتاح جنان ، بی گفتن این کلمه نه اسلام است نه سلام ، بی پذیرفتن این کلمه نه ایمان است و نه امان ! تا به زبان این کلمه را نکوی ، در دنیا سلامت نیست ، تا به دل نپذیری در عقبی کرامت نیست ، هر که در حمایت این کلمه بزرگوار آمد ، در سر پرده امان خدای قهار آمد .

اثر توحید : مردی که هفتاد سال در کفر و شرک بوده و در وادی ضلالت و غوایت افتاده و در عذاب خذلان و هجران مانده ، چون روی به قبول دین اسلام آورد و کلمه لا اله الا الله به زبان آورد و به دل پذیرد ، شرک و کفر وی همه نیست شود و در تابش (تاوش) برق این کلمات ، در صدر توحید بر بساط امن نشیند .

لطیفه : پس هر کس که بیگانه است و می خواهد در سرای آشنائی آید ، مفتاح باب و کلید درب او این کلمات است . معانی اوراق آدم و صحیفه های شیت و ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و فرقان محمد (ص) همه آنها در ضمن این کلمات است .

آدم صافی که در نخستین منزل وجود ، در صدر دولت بر تخت بخت نشست ، و مسجود مقرران گشت ،

از بهر ترنم به این کلمات بود.

ادریس که از تاریکی خاک به سرای پاک توانست شد، تکبیه گاهش این کلمات بود، نوح شکور که کشتی نجات به ساحل سلامت رسانید به عصمت و حشمت این کلمات بود. ابراهیم خلیل که آتش دشمن براو گلستان شد و بوستان انس و روضه قدس گشت از روح نسیم این کلمات بود. موسی کلیم که از زحمت فرعون لعین برست و راه مکالمت و مناجات حق بر او روشن گشت از تابش برق این کلمات بود.

محمد مصطفی (ص) خاتم پیغمبران و مقتدای جهانیان از برکت این کلمات و در نور بهجت این کلمات و عز خطاب این کلمات بود که خداوند به او فرمود فَاَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

از جناب خداوند به محمد (ص) فرمان آمد که: (ای محمد)، کتاب الاهی به سمت راست تو، و تیغ سیاست به سمت چپ تو، برق کلمه توحید شمع راه تو، محور و اثبات به دولت و صولت تو، با کتاب، دولت تو است و با تیغ صولت تو، کتاب برای اثبات، و تیغ از بهر محور. (ای محمد)، ما حکم چنان کردیم که هر کس بر تو تبرد کند و روح خود را به آن کلمه معطر نکند، برق شعاع تیغ قهر شرع تو دمار از روزگارش برآرد او هر که در حمایت ولایت قبول این کلمه آید، همان تیغ شرع پاسبان حریم او باشد.

ای جوان مرد، نجات از تیغ ظاهر به تیغ ظاهر است و نجات از عقوبت باطن به عقیدت باطن است، چون به زبان ظاهر گفتی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تیغ این سرای از گردنت برخاست، و چون به دل پذیرفتی، عقوبت آن سرای از تنگت برخاست، چه که زبان مؤمن پاسبان دل است و با ذکر خدا پاسبانی دل کند، که هر گاه دل به پیرایه اخلاص و صدق آراسته باشد، پاسبان برجای خود بود، امادلی که در آن اخلاص و صدق نباشد خراب بود و در خانه خراب پاسبان نشانیدن محال بود! و چون سلطان اخلاص در دل موحد وطن گرفت همه راه ها را به قهر عزت خود فرو بندد، بدین گونه که: هبرت به دیده فرستد تا پرده داری کند، حکمت به گوش فرستد تا جاسوسی کند، شهادت به زبان فرستد تا پاسبانی کند! ولایت جوارح، سلطان وار فرو گیرد، نسیم روح او روح را معطر همی کند و صولت نعمت او تزویر و سحر شیطانرا معطل همی دارد.

مصطفی را به آن کلمه علم الیقین بود، باین خطاب او را از علم الیقین به عین الیقین خواندند و آنگاه از عین الیقین به حق الیقین بردند! علم یقین استدلالی است، عین یقین استدرآکی است، حق یقین حقیقی است: علم یقین مطالعت است، عین یقین مکاشفت است، حق یقین مشاهدت است. علم یقین از سماع باشد، عین یقین از الهام روید، حق یقین از عیان خیزد، علم یقین سبب بشناختن است، عین یقین از سبب بازرسن است، حق یقین از انتظار و تمیز آزادگشتن است.

کسی که خواهد از علم یقین به عین یقین رسد، او را سه چیز به کار آید: آموختن و بکار بردن علم، بزرگ شمردن امر، پیروی کردن از شرع. و چون خواهد از عین یقین به حق یقین رسد، نخست ترك تدبیر باید! سپس ملازم رضا و حرمت در خلوت باید، پس از آن شرمسار از خدمت شود. پس چون به حق یقین رسد بگفته پیر طریقت باران است که چون به دریا رسد در خود رسد! و آن کسی که به حق رسد در خود رسد!



ابراهیم را گفتند : تسلیم شو (اسلام آور) گفت : اسلام آوردم و تسلیم شدم ، اما محمد را گفتند : بدان ، نگفت دانستم ! زیرا خلیل رونده بود و در وادی تفرقت مانده ، لاجرم جوابش خود باید بدهد ! اما حبیب ، خود ریوده حق است در نقطه جمع ، حق او را به خود باز نگذاشت و از بهر او جواب داد که آمن الرسول . پیغمبر ایمان آورد و ایمان پیغمبر همان علم است و خبر دادن حق از ایمان و علم محمد کامل تر است از خبر دادن خود محمد به اینکه دانستم !

... وَاسْتَغْفِرَ لِنَبِيِّكَ . آیه . خداوند فرمود : (ای محمد) چون دانستی که بدانستی ، پس استغفار از گناه کن ، و چون در خود بدانی که ما را دانستی از این دانش توبه بیار و آمرزش خواه که جلال قدر ما را جز جمال عز ما نداند ! (استغفار پیغمبر برای تاسی کردن امت به اوست زیرا او معصوم است)

تورا که داند ، تورا تو دانی تو      تورا نداند کس ، تورا تو دانی بس !

... وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ . آیه . خداوند از طاعت شما بی نیاز است و شما به رحمت او نیاز مندید ، خداوند غنی است و او را به کس حاجتی نیست ، واحد است او را شریک نیست ، جبار است و کسی را در وصال او رنگ نیست ، هر چه کند ، کسی را زهره چون و چرا نه ! اگر همه اعمال صید یقان زمین و طاعت قدیسان آسمان جمع کنند ، در میزان جلال او با یک پر پشه ای نسنجد ! پس بنگر تا به این عمل شوریده خود ننگری ، و در این عقل مختصر خود به دیده اعجاب ننگری ، و او را که جوئی به فضل او جوئی نه به عقل و عمل خود ! ای جوان مرد ، عزت صفت خدا است و بی نیازی صفت او ، علم و عقل و فهم بجا زهره آن دارد که پیش عزت او باز شود . فضل صفت او است و عزت صفت او است ، و پیش صفت او که تواند باز شود جز صفت او ؟ هر که در پناه عقل رفت ، صفت عزت پیش آمد و او را نا امید باز گردانید ، و هر که در پناه فضل او رفت به بالاترین درجه رسید .

لطیفه : هر که تکیه بر عمل خویش کرد ، او را به خود باز گذاشتند ، و هر کس در فضل و رحمت او آویخت ، او را به جنات نعیم برگذاشتند و بجایگاه راستی نزد پادشاه مقتدر رسانیدند که پیغمبر فرمود : هیچ کس از شما به عمل خود نجات نیافت ! اصحاب گفتند : حتی عمل شما ؟ فرمود : آری ، مگر آنکه خداوند مرا مشمول رحمت خود کند که فرمود : **وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَايَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ** :

﴿ سوره - ۴۸ - فتح - ۲۹ - آیه - مدنی - جزو ۲۶ ﴾

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .

- ۱- **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا** . (ای محمد) ، ما برای تو راه پیروزی آشکار گشودیم .
- ۲- **لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَ بِكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا** . (۱) (ما حکم به تو برگزاردیم و تورا به داوری برگشادیم (در صلح با مشرکین) ، برگزاری

۱- درباره این فتح ، بعضی مفسران فتح مکه و بعضی فتح خمیر دانسته ولی بیشتر آنها آنرا صلح حدیبیه در سال ششم هجرت دانسته اند که همان صلح و فتح باعث فتح مکه گردید . و از گناه مقصود گناه است .

بی شبیهت و برخی آشکارا) تاخدای یگانه گناه گذشته و آینده<sup>۱</sup> تو را بیامرزد و نعمتش را بر تو تمام و کامل کند و تو را به راه راست هدایت کند (۱).

۳- وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا . وَ خَدَاوَنَد تُو رَا يَارِي دَهْد يَارِي دَادَنِي بَه نِي رُو ي بزرگ .

۴- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَمْزِجُوا آيْمَانًا مَعَ آيْمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا . آن خدا است که ( در جنگ حدیبیه ) آرامش (ایمان) در دلهای مؤمنان فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خویش بیفزایند ، و خدای راست سپاههای آسمانها و زمین و خداوند دانائی است راست کار .

۵- لَيْدُ خَلِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يَكْفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَتَوْزَاعًا عَظِيمًا . تاخداوند مردان و زنان با ایمان را در بهشتی که جویهای آب از زیر درختان آن روان است در آرد و تا از آنان بدیها و گناهانشان را محو نماید ( بیست و نهم ) و آن ( امر ) نزد خدای یگانه پیروزی است بزرگ .

۶- وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُنْشِرِكِينَ وَ الْمُنْشِرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنِّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا . و تا عذاب کند دورویان ، مردان و زنان و شرک آورندگان به خدا از مرد و زن ، آن بداندیشان در خدای ، که خداوند بر آنها خشم کرده و لعنت نموده ( بنفریده ) و دوزخ برای آنها آماده ساخته و بد جای شدن گاهی است !

۷- وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا . و خدای راست سپاهیان آسمانها و زمین و خدا است توانای راست دانش و همیشه دانا .

۸- إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا . ما تو را ( ای محمد ) فرستادیم تا کافران و مؤمنان را گواه باشی و بشارت رسانی و بیم دهی .

۹- لِيَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يُعَزِّرُوهُ وَ يُوَفِّرُوهُ وَ يَكْفُرُوهُ وَ كَفَرُوا وَ أَصْبَلًا . تا شما مؤمنان به خدا و رسولش ، ایمان استوار آرید و پیغمبر او را یاری دهید و او را بزرگ و باشکوه دارید و خداوند را بامداد و شام گاه ستایش کنید .

۱۰- إِنْ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا . کسانی که با تو بیعت می کنند ، همانا با خدای یگانه بیعت می کنند ، که دست خدای بالا دستهای آنان است ، پس هر کس پیمان شکند ، بدنامی و زیان بر خویش می آورد ، و کسی که به عهد با خدا عمل و وفا می کند ، خداوند او را مزدی بزرگ خواهد داد .

۱۱- سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْنَا

۱- راجع به گناه کردن پیغمبر (ص) مفسرین برخی گناه زمان جاهلیت و بعضی گناه آدم و حوا دانسته و گناه آینده را مقصود گناه است دانسته اند .

يَقُولُونَ يَا لَيْسَ فِيهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ . عربهای خلاف کار به تو خواهند گفت که : مال ما و کسان ما ، ما را مشغول داشته و از ایمان باز داشته ا پس تو ای پیغمبر برای ما از خداوند آمرزش بخواه ! آنان به زبان سخنی می گویند که در دلهایشان نیست . قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا . به آنها بگو (ای محمد) ، چه کسی در برابر اراده خدا توانا است ! اگر خداوند بخواهد بشما زبانی رساند یا بخواهد سودی رساند ؟ نه ، بلکه خداوند به آنچه شما می کنید آگاه است .

۱۲- بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَّ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَّتُمْ ظَنًّا سَوْئًا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا . آری ، چنین می پنداشتید که پیغمبر خدا و مؤمنان هرگز به خانمان خود نیابند ! و این پندار (گمان) در دلهای شما آراسته شده و پنداری بد داشتید و شما گروهی هلاک و نیست و نابود شده اید .

۱۳- وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا . هر کس به خدای یگانه و رسولش ایمان نیاورد ، (بداند که) ما برای کافران آتش آماده ساختیم .  
۱۴- وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا . خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین ، هر کس را بخواهد می آمرزد و هر کس را بخواهد عذاب می کند و خداوند همیشه آمرزنده و مهربان بوده و هست .

۱۵- سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِنَا أَخْدُوهَا ذُرُونًا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ . خلاف کنندگان رسول خدا خواهند گفت : آنگاه که شما به غنیمتهای خیبر می روید ، بگذارید ما هم باشما بیاییم ! می خواهند (بدین وسیله) سخن خدا را دگرگون کنند ! قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا . (ای محمد) بگو به آنها ، شما هرگز از ما پیروی نخواهید کرد ، خداوند بدین گونه از پیش باز گفته است ، آری ، آنان خواهند گفت که شما به ما حسد می ورزید ! (نه حسد نیست) بلکه آنان گروهی اندک دانا و کم دانش هستند .

۱۶- قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّ عَوْنٍ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ . بگو (ای پیغمبر) به عربهای خلاف کار (و پس برندگان) شما را به جنگ گروهی خواهند خواند که مردی زورمند و سختند و باید با آنها کشتار کنید یا مسلمان شوند . فَإِن تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا . پس اگر فرمان برید (و جنگ کنید) خداوند به شما مزد نیکویی خواهد داد ، و اگر از جنگ روگردان شوید ، چنانکه از پیش به جنگ پشت کردید ، خداوند شما را عذاب دردناک می کند .

۱۷- لَيْسَ عَلَىٰ الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰ الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰ الْمَرْيُومِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَعْذَبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا . بر نابینا و بر بیارتنگی (حرجی) در جنگ نکردن نیست و هر کس خدا و رسولش را فرمان برد خداوند او را

به بهشتها که نهرهای آب زیر درختان آن روان است وارد می کنند و هر کس از فرمان او خودداری کند خداوند او را عذابی در دناک رساند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ بِنَامِ خُدا، بنده مؤمن چون در حال نزع بِسْمِ اللَّهِ بگویند، سِتْکَرَاتِ مرگ بر او آسان شود، و خالک لحد بر او روضه رضوان شود و در قیامت و رستاخیز رویش چون ماه دوهفته تابان گردد و آتش دوزخ از او گریزان بود .

مهتر عالم فرمود : خداوند حکیم در بهشتهای عدن کوهی آفریده که به کوه سرور نامیده یعنی کوه شادی که در نهایت لطافت و غایت ظرافت است ، هر کس گام بر آن نهد بر تخت شادی نشیند و همه طرب و خوش حالی در آن بیند . در آنجا شارسنایی است بنام مدینه رحمت ، هر کس به آن رسید از زحمت رست و به رحمت پیوست ، در آن شارسنای کوشکی است آراسته و پیراسته و نام آن کاخ سلامت است هر که در آن کوشک شد ، آفتاب سلامت بر او تافت و به منزل کرامت شتافت و اندر آن خانه ایست که خداوند آنرا بیت جلال نام نهاده ، بدایع قدرت و صنایع فطرت در شکل و نقشه او بنموده و برای آن هزاران در نهاده و بِسْمِ اللَّهِ را کلید در پهای آن خانه قرار داده است . چون بنده مؤمن بِسْمِ اللَّهِ را به اخلاص و صدق به زبان آرد ، درها گشاده شود و از بارگاه الاهی ندا آید که این خانه به تو سپردیم و عزت آبدی و جلال سرمدی شعار روزگار تو کردیم ، ای جوان مرد چون این نام تو را در پذیرفت از عالم میندیش و از افلاس باک مدار !

پیغمبر اکرم ، چون عزت درویشی را در بازار افلاس بدید، جامه درویشی در پوشید و از روی فروتنی بر درگاه خداوند نیاز کرد ، از حضرت خطاب آمد که : اکنون که خویشتن را به چشم حقارت می نگری و نام خود را مسکین می نومی ، ما بنام تو و جمال و کمال تو جهان بیاراستیم و درب خزینه های غیب بر تو بگشادیم که :

۱- إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا . ابلیس رانده شده درگاه عزت ما شد ، داد از روزگار او بر آوردیم و خدمات چندین هزار ساله او را به باد بی نیازی دادیم و داغ خیدلان و هیچران بر او نهادیم . و فرعون بی عون که دعوی خدائی کرد ، از نعمت و مملکت و شوکت فرو کردیم و به آب گشتیم . قارون که دارائی خود را به دانش خود پنداشت ، به تیغ قهر سرش بر گرفتیم و نگوئسار به زمین فرو بردیم !

فرشتگان گفتند : ما تو را ستایش میکنیم ! هزاران از آنان را ما به آتش جلال بسوختیم تا جهانیان بدانند که جز ما کس را نرسد که من و ما گویند ، زیرا خداوند ما را ، خداوندی را سزاویه خداکاری دانا ، و در ذات یکتا و در صفات بی همتا ، با عزت و کبریا ، با عظمت و پر بها .

۲- لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ . آیه . ( ای محمد ) ، ما به حشمت تو و به حرمت تو ، گناه آدم و حوّا را آمرزیدیم ، و به دعوت و شفاعت تو گناه امت را بخشودیم ، گناه کاران همه در پناه تو آید ، همه جهان طفیل جاه تو آید ، آفتاب دولت تو بر پیمبران تافت ، تا هر کس از شعاع تو بهره یافت . تکریم آدم به سبب جاه تو بود ! رفعت ادريس به سبب شان تو بود ، شرف نوح به طفیل هستی تو بود ، دوستی

ابراهیم به نسب تو بود، عزت موسی به شوق تو بود ۱ و زندگی عیسی در عشق تو بود ۱

۴- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ . آیه از درگاه جلال احدیت فرمان آمد که : ای ساکنان عالم قدس ، ای تسبیح گویان جبروت اعلیٰ ، داغِ میهر این مهتر عالم را بردل نهید ۱ و آتش شوق او در جان زیند ۱ و در راه انتظار او بنشینید ، تا آخر دور که ما او را به فیض جود خود در وجود آریم و سراپرده نبوت باز کنیم و در صدر رسالت و بر تخت بخت بنشانیم ، تا هر کس به او برگردد خلعتی و کرامتی یابد ۱ و به هر که نظر کند رفعتی و عزتی بیند و ایمانشان افزون گردد ۱

تامردی که در غار با او بوده صدیق اکبر شود ، مردی که از بهر او تیغی بر کشد فاروق انور شود ، مردی که لشکر او را بسیج کند نورین از هور شود ۱ مردی که عتلم دار او باشد و در پیش او تیغ زند و غالب شود ، عالم او را مسخر گردد (۱) حبشی (بلال) که او را مؤذن کند از دهر مخیتر شود ، (صهیب رومی) که به درگاه او آید پذیرفته شده و در عالم مشتهر شود ۱ هر که به او ایمان آورد ، نیک اختر شود ، سنگی که پای بر آن نهد درو گوهر شود ، خاکی که بر او گذرد مشک و عنبر شود ، هر که به وی ایمان آورد نیک اختر شود ، هر که دوست او شود از عیب مطهر گردد ، هر که از امت او بود گناه او مکفر شود و دلش منور و جانش معطر گردد ، و از رحمت نصیب او موفر شود و شربت او از حوض کوثر باشد و جای او بهشت معتبر باشد و خلعت او دیدار خدای اکبر شود ۱

۴- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ . آیه سکینه آرامشی است که خداوند بفضیل خود به دل دوستان فرو فرستد ، و آزادی و آرای دلها را در دو چیز نهد ، یکی در خدمت و دیگری در یقین ، آرامش در خدمت به سه چیز است . (۱) عمل به احکام شرع تا به اندک توانگر شود . (۲) اعتماد به اصل دین تا از وسوسه شیطان در امان باشد . (۳) خلق را در کار دین فراموش کند تا از ریا آزاد گردد .

سکینه و آرامش در یقین دل نیز به سه چیز است . (۱) به قسمت روزی راضی باشد ، تا از سنگینی بار بیاساید . (۲) سود و زیان از یک جا بیند تا از بیم فارغ گردد . (۳) امور خود را به خدا واگذار کند تا از علاقه ها رهائی یابد ۱ نشانه رسیدن کسی به سکینه و آرامش این است که آدمی بخشنده و بخشاینده گردد ، بخشایشی که همه دنیا را به کافری بخشد و بر او منت نهد ۱ و بخششی که همه نعمت دنیا به مؤمنی بخشد و اگر بپذیرد ممنون او شود ۱ این است سنت جوان مردان و سیرت آنان ۱

در خبر است که در یکی از جنگهای اسلام با روم ، در زمان پیغمبر چند نفر اسیر به دست مسلمان افتاد چون اسلام نپذیرفتند و به جزیه هم تن درندادند حکم بکشتن آنها دادند ، اتفاقاً در میان آنها جوانی بود که چون پیغمبر دادگر او را بدید گفت : کشتن این جوان روا نباشد ۱ فرمانده سپاه گفت : این جوان در کفر از همه بیعت تر است ، حضرت فرمود : او در میان قوم خود جوان مرد است و جوان مرد کشتن سزاوار نیست و بخشوده شد ۱ جوان از سبب بخشودن خود پرسید؟ گفتند : به پیغمبر وحی آمد که ای محمد ، چون تو را در این سرای با کافر جوان مرد عتاب نیست ، ما را هم در آن سرای با مؤمن جوان مرد حساب نیست ۱ جوان گفت : اکنون بدانستم که دین شما

برحق است و ایمان آنرا به من یاد دهید، چون از جوان مردی من در قوم خویش جز کسان من کسی آگاه نبود، اینک دانستم که این مرد در دعوی پیمبری راست گو است، سپس دو شهادت ادا کرد و مسلمان شد!

### تفسیر لفظی

۱۵- لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا. خداوند از مؤمنان خشنود شد هنگامیکه در زیر آن درخت با تو بیعت کردند و خداوند آنچه از راستی در دل آنها بود دانست، پس آرامش بر دل آنها فرود فرستاد، و ایشانرا پیروزی نزدیک پاداش داد.

۱۹- وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. و (همچنین) غنیمتهای فراوان که از فتح خیبر به دست می آورند و خداوند دانای توانا است.

۲۰- وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا. خداوند وعده غنیمتهای بسیار شما داد که به دست آورید و این یکی را (غنیمت خیبر) برای شما فرستاید، و دستهای مردم را از شما کوتاه گردانید، تا این کوتاه دستی برای مؤمنان نشانی از رحمت و فضل خدا باشد، و تا شما را به راه راست رهبری کند.

۲۱- وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا. و غنیمتهای دیگری است که شما دست رسی به آن نیافتید (مقصود غنیمت فتح مکه یا فتح فارس و روم است) و خداوند به آن غنیمتها احاطه دارد و بر هر چیزی توانا است.

۲۲- وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا إِلَّا دَبَّارُنَا لَا يَجِدُونَ وَايًا وَلَا نَصِيرًا. و هرگاه کافران با شما جنگ کنند، پشت به گریز بری گردانند و آنگاه نه یاری و نه فریادرس نخواهند یافت.

۲۳- سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. این سنت (نهاد) خداوند است که از پیش باز روزگار بر آن گذشته است و سنت خدای را تبدیل کردنی نیابی.

۲۴- وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِسَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا. آن خداست که دستهای آنها را از شما و دستهای شما را از ایشان در میان شهر مکه، بازداشت پس از آنکه شما را بر آنها پیروزی داد! و خداوند از آنچه شما می کنید بینا است.

۲۵- هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَهْدَىٰ مَعَكُمْ وَقَدْ قَالَ يَسْبُغُ مَحَلَّهُمْ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمُ فَتُصَيِّبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ. آنانند که به خدا کافر شدند و شما را از مسجد حرام (و عمره و طواف) بازداشتند، و شتران را باز گردانیدند تا به محل قربانی نرسند! و اگر نه این بود که مردان و زنان با ایمان در شهر مکه بودند که شما از حال آنان آگاهی نداشتید و آنانرا بنادانی می کشید و این امر گناه بود و از آنها به شما گزند می رسید (شما وارد مکه می شدید و به پیروزی زودتری می رسیدید). لَيْدُ حَيْلِ اللَّهِ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّنُّوا لَعَدَّ بَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. (لکن خداوند آن کار را کرد) تا هر کس را که بخواهد در رحمت خود (و در

اسلام) در آرد و اگر آن زنان و مردان با ایمان از مکه بیرون رفته و از کافران شناخته شده بودند، ما کافران را عذاب دردناک می کردیم (ولی ما برای حفظ جان آنها آن کار را نکردیم) :

۲۶- إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُكُوتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا . هنگامیکه کافران کین جاهلیت (نادانانه) در دل گرفتند، در آن وقت خداوند آرامش و آهستگی ایمان بر (محمد) فرستاده اش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آنان را به سخن پرهیزکاری<sup>(۱)</sup> الزام کرد که آنها شایسته و اهل آن سخن بودند و خداوند به همه چیز دانا است .

۲۷- لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا . خداوند آن خواب را به راستی و درستی به فرستاده خود نمودار ساخت ، و آن حضرت در مدینه خواب دید که خداوند فرموده : شما به مسجد الحرام وارد میشوید به خواست خداوند ، نه ترسان و نه بیم دار ، در حالیکه گروهی از شما سرها را تراشیده و گروهی دیگر موها را کوتاه کرده اند و شما از کسی نمی ترسید . پس خداوند آنچه را که شما نمی دانستید دانسته و شما را پیش از ورود به مسجد الحرام پیروزی نزدیک داد .

۲۸- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكُنِيَ بِاللَّهِ شَهِيدًا . آن خداست که فرستاده خود را به راست راهی و دین حق فرستاد تا بر همه دینها برتر و پیروز گردد و خداوند برای گواهی به راستی فرستاده اش بسنده است .

۲۹- مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيِّمَاهُمْ فِيهِ وُجُوهُهُمْ مِنْ آثَرِ السُّجُودِ . محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند (از گروندگان) بخندند بر کافران و مهربانند بایک دگر ، می بینی آنانرا نماز گزارند در حال رکوع و سجود و که همه از خداوند نیکویی و بخشودگی پاداش می خواهند ، و نشانها در روی هاشان از اثر نماز آشکار است . ذلک مثلهم فی التوریه و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطئه فلزره فاستغلظ فاستقوى على اسوقه يعجب الزراع ليعطي بهم الكفار وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا عظيما . صفت آنان در تورات موسی و در انجیل عیسی ، مانند دانه کاشته ای است که جوانه های آن (نخ) بیرون آمده پس از آن آنرا نیرو داده تا سفت و محکم شده و تا کافران را به شگفت آورد (از آن پیروزی سریع و کامل مؤمنان) که خداوند به مؤمنان و کسانی که کارهای نیکو کردند وعده آمرزش و مزد بزرگ داده است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸- لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرِ . آیه . داستان بیعت بنام

۱- مفسرین نوشته اند : کلمه تقوی یا سخن پرهیزکاری که خداوند پیروی آنرا بر پیغمبر و پیروان او الزام کرد

همان کلمه لا اله الا الله است .

رضوان از طرف اصحاب شجره قصه ایست مهم و کاری است بزرگ که در هیچ وقت از اوقات عهد اسلام و در زمان رسالت مانند آن نرفت . و آنرا به این سبب بیعت رضوان خواندند که خداوند خلعت رضای خود نثار آن گروهی از مؤمنان کرد که در زیر آن درخت (در حدیبیه بیرون مکه) عهد بیعت با رسول خدا گرفتند، و به عشق جان و صدق دل و عهد تن بیعت کردند، آنگاه از جانب خداوند به فرشتگان مقرر شد فرمان آمد که ای مقرران افلاک به این جمع یاران نگاه کنید که از بهر اعزاز دین اسلام و اعلای کلمه حق می کوشند و مال بذل و دل فدا و تن رهای کنند و آنان هنگام جنگ، روی عزیز را نشانه تیر کرده و سینه خویش را به نور اسلام سپر ساخته و گویند:

شراب از خون و جام از کاسه سر  
بجای بانگ رود، آواز آسمان  
بجای دسته گل، دسته تیغ!  
بجای قرطه بر تن، درع و خفتان (۱)

هر چند که آنان درویشان و دل ریشاند، لیکن در جریده فضل من مقدم ایشانند، ای مقرران درگاه و ای فرشتگان بارگاه، گواه باشید که من از آنان خشنودم و در رستاخیز هر یک از ایشان را در امت محمد چندان شفاعت دهم که از من خشنود گردند، و هر مؤمنی که آن عهد و بیعت بشنود و به دل با آنان موافق باشد من او را خلعت دهم. ای جوان مرد، شوق باطن رسول خدا و مهر دل او بود که به نیابت تو بداشت!

۲۷- لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا. آیه. رسول خدا، پیش از آنکه به حدیبیه برود خواب دید که او را گویند: شهر مکه بر تو گشوده خواهد شد، لیکن وقت آن در خواب معین نکردند، رسول خدا، خواب را بایاران گفت و همگی شاد شدند و گمان بردند که همان سال به مکه روند، پس چون جنگ حدیبیه به صلح خاتمه یافت و حضرت حاضر بر برگشتن به مدینه و انجام حج طبق پیمان بسال بعد شد، یاران به هم گفتند: رسول خدا ما را وعده طواف خانه خدا داد، حال چگونه عمره نکرده برگردیم، عمر عرض کرد ای رسول خدا، نه شما ما را وعده طواف کعبه دادی؟ حضرت فرمود بلی، ولی سال آن نگفتم، و بدانید که شما به زودی به خانه کعبه میروید و طواف می کنید این بود که این آیت رسید که:

... لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ. آیه. آنگاه حضرت به یاران فرمود: شباهه حکم آن خواب ناچار به مسجد حرام بی ترس از دشمنان و با ایمنی دروید و آنجا را طواف کنید، در حالیکه سر را تراشیده یا موها را کوتاه کرده اید.

۲۸- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ. آیه. در قرآن چهار هزار جای به تصریح و یا تعریض و با تشریف نام مصطفی ذکر شده و این آیت اشاره به آغاز بعثت او و تحقق نبوت و رسالت او و مبدی وحی پاک به او از سوی خداوند است:

آغاز وحی: در خبر است که آغاز وحی که به رسول خدا آشکار شد اندر خواب بود، و آن پیش ماه پیش از ظهور وحی در بیداری بود و از این کار آن بود که تا روح پاک وی از تاریکی طبیعت به روشنائی نبوت برسد و سخنان الهی را به افاضت وجود حق تلقی کند و تا به لطیفه های مشاهدت مهذب و مقرب گردد. شش ماه جان مقدس او بدین لطیفه ها به تدریج وحی حق قبول همی کرد، چون نسیم وحی پاک به جان

۱- قرطه جامه و یا زیور گوشها است، درع و خفتان، تن پوش جنگ است.



پاک وی رسیدی ، به آشیان صورت باز شتافتی ، و آن خواب که دیدی پیدا آمدی ، و در آن روزگار از روح لطیف وحی مدد همی گرفتی تا جسم او در صفا و بهاء مانند روح گشت ، آنگاه پس از شش ماه ، پیغام و امر الهی به او ظاهر شد و از صحبت مردم به دور شد ، و خلوت جست و از خنای عزلت گزید ، بعد از کمال مدت شش ماه ، جبرئیل که مکاشف روح وی بود مشاهده حسن او شد و به چشم سر بیدید ، پس به غار حرا باز شد و از خانه و سرای دور شده و از خویش و پیوند یکسره کناره گرفت ، گاهی در هوای بسط جولان کردی و گاهی در عالم قبض میدان کردی ، هفته ای براو بگذشت که از آدمیان کسی او را ندید و از او سخنی نشنید ، مردم باهم درباره او به گفت و گو افتادند ! یکی می گفت عاشق است و درمان او وصال است ، یکی می گفت درویش است و درمان او مال است ، دیگری می گفت یتیم است و درمانده و سامان او بخت و اقبال است ! خویشان همه اندوهگین شدند که محمد را چه روی داده ؟ که این چنین حسرت زده شده و به زبان حال می گوید :

اندوه این جهان ، به سر آید جز آن من      معروف شد به گیتی همه نام و نشان من !

ابوظالب که بر وی مهربان و دل بسته بود گفت : ای چشم و چراغ من ، ای میوه دل من ، تو را چه غم است ؟ و رخسارت چرا زرد و باطلت چرا پردرد است ؟ حضرت بگریست و گفت : آن درد که مراست زبان از بیان آن ناتوان و من درمان آن ندانم و دردی است که درمان آن با آن کسی است که درد داده ! من صبر و شکیبائی پیشه کنم تا او خود شفا دهد . و به زبان افتقار این ترنم همی کرد :

هم تو مگر سامان کنی      راهم به خود آسان کنی      زان مرهم احسان خود      وین درد را درمان کنی  
چون مدت انتظار به سر آمد و درخت امید به بر رسید و شب هجر به پایان رسید و نسیم صبح وصال بر مید و خورشید نبوت در فلک سعادت تابید ، آن مهتر عالم در آن غار بنالید و در حق بزاید که : ای راهنمای سرگشتگان ، ای فریاد رس بیچارگان ، بنده را شکیبائی بیش از این نمانده و با او جز تن درویش و دل ریش نمانده ، آنگاه از غار بیرون شد ، و به هر سنگ و درختی رسید ، از آنها سلام شنید و چون بخانه رسید خدیجه را گفت ندانم مرا چه بوده است ترسم که شوریده شوم ! از آن پس همه روز در سوز و همه شب در اندوه بود ، دیگر روز تاب نیاورد و به غار شتافت ! و به عادت خویش بنای زاری نهاد .

خداوند جبرئیل را که پیگم حضرت و برید رحمت است بسوی او فرستاد و فرمود : ای جبرئیل چون به دوست ما روی ، یکباره صورت خود را بر آن دوست جلوه مکن که او در نقطه جمع مستغرق مشاهده ما است و طاقت تفرقت اغیار ندارد ! تا خوی کند و آرام گیرد و به تدریج ، سینه او قابل وحی گردد .  
چون جبرئیل را در آن صورت دید تفرقت به او راه یافت و سخت باشد که کسی از جمع به تفرقت افتد ، دیگر بار جبرئیل خود را بدو نمود و براو سلام کرد و در نقاب شد ! محمد قصد حُجره خدیجه کرد ، آنچه دیده و شنیده بود باز گفت ، خدیجه او را در آغوش گرفت و نوازش کرد .

جبرئیل باز براو نمایان شد و سلام کرد و بر خدیجه ظاهر گشت ، آنگاه خدیجه برخاست و گفت : آنچه جستیم یافتیم ، غم به سر آمد و درخت امید به بر آمد ، همای غم به بر آمد . اکنون روی از گرد ادبار بشستم و آنچه خواستم یافتیم !

وصل آمد و وز بیم جدائی ترستم      با دلبر خود به کام دل بنشستم

سپس گفت: ای سید بزرگوار، دل رنجور مدار و خوش باش که این کس فرشته خداست که بر موسی ظاهر گشت و من این داستان را از عموی خود ورقه پسر نوفل شنیدم و او در حق تو خوابها دیده و تورا بشارت باد که گزیده خلق عالم تویی و آنچه به خواب دیدم به عیان دیدم.

داستان خدیجه و نوفل: چون خدیجه تورات و انجیل خوانده و صفت رسول شنیده بود، روزی ورقه نزد او آمد و گفت: سه شب پیوسته به خواب دیدم که در زمین مکه خداوند پیغمبری خواهد فرستاد نام او محمد و من در میان عرب در خلق و خلق هیچ کس را جامعتر از شوهر تو ندیدم که در صورت از همه نیکوتر و از خرد از همه بیشتر و به خوبی از همه خوبتر است و به امانت از همه امینتر است و آن کس شوهر تو است و این همان پیغمبر است!

چگونگی رسیدن وحی: در چگونگی رسیدن وحی سه روایت است یکی آنکه اول آیت که آمد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بود. روایت دیگر اول سوره که نازل شد سوره اقرع بود، سوم روایت آنست که اول سوره، سوره یا ایها المدثر بود، و جمع میان آن روایتها این است که اول آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بود و اول خطاب جبرئیل به او اقرع بود که منظور خواندن همان آیت است و اولین سوره همان سوره مدثر است. روایان نوشته که: اول وزود جبرئیل در خانه خدیجه بود که آمد و گوشه چادر را باز گرفت و خود را به محمد نمود! و به او خطاب یا ایها المدثر کرد، دومین بار در غار حرا بود که خود محمد گوید: پیامد مرا تنگ در گرفت و نیک بچنانید و باز رها کرد! و دوبار دیگر هم چنان کرد و حکمت در آن بود که سه بار طبیعت بشریت او را به عنصر ملکوتی مزاج داد، آنگاه گفت: اقرع یا سَمِ رَبِّكَ، گفت: من اُمّی هستم و خواندن نتوانم! جبرئیل باز گفت اقرع.

۲۹- مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ. آیه. این آیت تا آخر سوره صفت صحابه رسول است و بیان سیرت آنان که در مجلس انس رسالت جلیس و انیس بودند. و در بساط عهد اسلام نقیب و نجیب، و بصحبت نبوت و رأفت رسالت تأدیب و تهذیب یافته و از نظر جلال صمدیت توفیق و تقریب دیده اند و حق تعالی هر یکی از آنان را به تشریف و تقریب مخصوص گردانیده و آنها صحابه خاص رسول خدا هستند، و بر کافه اهل ایمان حرمت ایشان نگاه داشتن واجب است و باید قدر آنان را شناخت که نزد خداوند بعد از پیامبران و رسولان از همه مقرب ترند<sup>(۱)</sup> و همگی منبع صدق و مایه عدل و اصل حیات و سخا هستند و بر هر موحد واجب است که خود را بر این صفات بیاراید.

سوره ۴۹- حجرات - ۱۸- آیه - مدنی - جزو ۲۶

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.

۱- یا ایها الذین آمنوا لا تقبلوا بین یدی اللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ

۱- در اینجا حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) روایت شده که گفت پیغمبر به من فرمود: ای علی! خداوند به من امر کرد که ابو بکر را والد و عمر را شیر و عثمان را سند و تورا ای علی پشت و پناه خود گیرم.

ای کسانی که گرویده‌اند. پیش خدا و رسول او در مشوید (جلو نرفتید) و از خشم و عذاب خدای پرهیزید، که خداوند شنوا و دانا است.

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ. ای گروندگان، صداهاى خود را بالای صدای رسول خدا بلند نکنید، و با او به صدای بلند سخن مگوئید چنانکه بایکدیگر میگوئید، که کارهای شما همه تباہ گردد و شما نمیدانید (نمی فهمید).

۳- إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً ۗ لَآ أَجْرٌ عَظِيمٌ. کسانی که صدای خود را نزد رسول خدا فرو دارند، (آهسته کنند) آنان کسانی هستند که خداوند دل‌های ایشان را به پاکی و اخلاص برای پرهیزکاری آزمود، و آنان راست‌آمزش و پاداش بزرگ.

۴- إِنَّ الَّذِينَ يَبْنُدُونَكَ مِنْ ذُرِّيَةِ الْحَبِجْرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. (۱) کسانی که تو را از پس حجره (غرفه) می‌خوانند (صدای کنند) بیشتر آنها نمی‌دانند و بی‌خردند.

۵- وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. اگر آنها شکیبائی کنند تا پیغمبر از حجره بسوی آنها بیرون شود، البته برای آنها بهتر بود و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ ۗ نَادِمِينَ. ای مؤمنان، اگر دروغ زنی (فاسق) بشما خبری داد، نیک بپرسید که مبدا به گروهی بنادانی برسد و سرانجام از کاری که کردید پشیمان شوید.

۷- وَاعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ ۗ وَاللَّيْنُ اللَّهُ حَبِّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ ۗ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ. و بدانید که رسول خدا در میان شما است، اگر او در بسیاری از کارها، شما را فرمان برآرد (و سخنان شما را بپذیرد)، شما در هلاکت و تباہی افتید، لیکن خداوند ایمان را نزد شما دوست داشتنی کرد و کفر (ناگرویدن) و سرکشی و نافرمانی را دشوار و ناپایسته کرد، و آنان که چنین‌اند رستگارانند.

۸- فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. (آن صفت) به سبب نیکوکاری خداوند و نعمت و نواخت او بر بندگان است که او دانا و راست‌دانش است.

۹- وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا النَّبِيَّ تَبْغِي حَتَّىٰ تَفْزِيَ ۗ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاتَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ

۱- مفسران نوشته‌اند قبیله بنی‌عنبر که زن و فرزندشان در جنگ اسیر شده بودند نزد حضرت آمدند وقت

ظهر و استراحت او بود ا فریاد کردند ای محمد، زن و فرزند ما را بازفروش کن، حضرت به رضایت آنها داوری را به رئیس آنان واگذار کرد ا او حکم کرد که نصف آنها با فدیة و نیم دیگر برایگان آزاد شوند ا حضرت پذیرفت و گفت:

اگر صبر کرده بودند همه اسیران به رایگان آزاد می‌شدند ا

وَأَقْسَطُوا لِنَّ اللَّهِ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ<sup>(۱)</sup>. اگر دو گروه از مؤمنان با هم درافتند ، (کشتار کنند) میان آنها آشتی دهید پس اگر یکی از آنها بر دیگری افزونی جوید (ستم کند) شما با او بجنگید تا از افزون جویی باز آید ، پس اگر افزون جو ، با داد آمد ، شما هم میان آنها به داد آشتی دهید و دادگری کنید که خداوند دادگران را دوست دارد .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ ، از حضرت (امام) جعفر صادق (ع) پرسیدند معنی بِسْمِ اللَّهِ چیست ؟ گفت: اسم از سَمْت است و آن داغ باشد که برای نشان گذارند . چون بنده بِسْمِ اللَّهِ گوید ، معنی آنست که داغ بندگی حق بر خود می کشم تا از کسان او باشم ، چنانکه هر پادشاهی را مرکب خاصی است که آنرا داغی (نشانی) ویژه باشد ، تا طمع دیگران از آن بریده شود ، و آن مرکب عزیز و محترم و از تعرض مصون باشد ، و هر مرکبی که داغ شاهی ندارد ، ذلول و ذلیل و در آسیب کوفت و کوب دیگران است .

« مثال بندگان خدا نیز همین است : داغ الاهی بر بندگان اهل اخلاص ، گفتن بِسْمِ اللَّهِ است و هر که این داغ دارد در حمایت جلال است و در رعایت جمال ، و در خدمت قبول و اقبال ، و هر که این داغ ندارد ، اسیر دست و پا شکسته ورنجور و مهجور است .»

پس ای جوان مرد کوشش کن تا داغ بندگی حق بر سر خود کشی ، تا در هر دو سرای سعادت مند باشی ، و چندان که توانی بکوش تا نام خویشتن در کسی از کسان او بندی تا عزیز هر دو جهان گردی ، که خردمندان گفته اند:

بندۀ خاصِ ملکِ باش که با داغِ ملک  
روزها ایمنی از شحنة و شبهها ز عسس  
هر که او نام کسی یافت از این در گه یافت  
ای برادر کس! او باش و میندیش ز کس

۱- یا آیهها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله ورسوله . آیه . ای گرویدگان و حق جویندگان و در راه اسلام پویندگان ، از ذات خود هیچ مگوئید ، و از پیش خود در عرصه دین ، هیچ اساس منهد و تکیه بر دانش و خرد خود مکنید ، هر چه گوئید از گفت رسول ما گوئید و از فرمان او در مگذرید و عهد او در دل گیرید و حکم او را به جان پذیرید که حکم او حکم ما است و پیروی او دوستی ما است ، شما که یاران اوئید و در امید شفاعت ، او را با تفخیم و تعظیم خوانید ، زیرا او قبله اقبال و کعبه آمال و کل کمال و جمله جمال است ،

۱- مفسران نوشته اند این آیت درباره دو قبیلۀ انصار (اوس و خزرج) نازل شد که هر دو از مؤمنان بودند و با هم به جنگ و بغی برخاستند و یکدگر را زخم زدند حضرت میان آنها را پس از رسیدن این آیت آشتی داد . روایت دیگر این است که مراد پدید آمدن اصحاب بغی است در برابر اصحاب عدل که با آنها جنگ کنند و حکم آنان این است که میان آنها را آشتی دهند و با آنها به عدل رفتار کنند .

روایت دیگر آنست که گروهی اهل بغی و جور و ستم بر امام عدل خروج کنند و در ایشان سه شرط موجود است: یکی آنکه گروهی انبوه باشند، دیگر آنکه برای حرکت خود بهانه و عنوانی بسازند، سوم آنکه امامی بر خود نصیب کنند که پیشواشان باشد. در این صورت حکم این است که امام عدل ، ایشانرا به صلح خواند اگر پذیرفتند ترك جنگ کنند و گرنه با آنان بجنگند تا تسلیم شوند .

و گوهر صدف رسالت و ثمره درخت مودت است، سراو از برکت و چشم او از حیا است، گوش او از حکمت، زبان او از ثنا، لب از تسبیح، روی از رضا، گردن از فروتنی، سینه از صفا، دل از رحمت، فؤاد از وفا، جگر از بیم، شغاف از امید، شکم از قناعت، پشت از بی‌نیازی، پا از خدمت، دست از سخاوت، استخوان از کافور و موی او مشک بویا است.

قیمت عطار و مشک، اندر جهان کمتر شود چون بر افشاند صبا زلفین عنبر سای او  
 خضوع فرشتگان در برابر مقام محمدی - : چون زمینیان این خلعت یافتند، آسمانیان را درد غیرت از محبت زیادت شد، و خزینه صبرشان از شوق غارت شد، گفتند: خداوندا، فرمان ده تا از این عالم بلند به زمین شویم و در پیش حجره محمد صاف بر کشیم! تا باشد که گرد میدان او برمانشینند و نسیم حضرتش بر ما وزد! فرمان رسید که ای مقربان حضرت، آرام گیرید که رفتن شما به زمین به سامان نیست، که شرق و غرب و بر و بحر، شما را برندارد، و از شما کس هست که جمله جهان خاکی در کف او از نخودی در کف آدمیان کمتر بنماید! صبر کنید و در انتظار بنشینید، تا وقت دیدار او که مقرر داشته‌ایم برسد، آتشی در جان وی زنی و سوزی در دل وی افکنیم و او را به عشق حضور خود شیدا کنیم و غم امت بر او بگهاریم تا بی‌قرار شود، و از هر امت قصد حضرت ما کند، و شما به طفیل شفاعت امت او را ببینید.

چون روز مقرر درآمد، ناگاه سوزی در دل سپید آمد، بی‌قرار گشت یکی در عشق حضرت و دیگری در غم امت! چون سوز بغایت رسید فرمان آمد که ای جبرئیل، بر طاووسی درپوش، تحفه اقبال درگیر، پیمبران را خبر کن، هوای بهشت را معنبر کن، از سلسله منتهی به زمین سفر کن و دوست ما را در حجره ام هانی: از خواب بیدار کن و بگو ای محمد برخیز و بیا تا مرا ببینی، من منتظرم، بی من چه نشینی!  
 ای محمد، تا کی غم امت در دل داری، تا کی اندوه گناه کاران به جان کشی! برخیز و بیا تا عذاب بر امت به شفاعت تو حرام کنم و نعمت و راحت و رحمت بر ایشان تمام گردانم و کار ایشان به نظام کنم و بجای ایشان دارالسلام کنم که **السلام علیک ایها النبی و رحمة الله وبرکاته**.

### تفسیر لفظی

۱۰- اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ .  
 مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادران آشتی دهید، و از خشم و عذاب خدای پرهیزید تا مگر بر شما بیخشانند.<sup>(۱)</sup>  
 ۱۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّغَابِ بِبِشْرٍ إِلَّا سَمُ الْقَسْوَقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ . ای مؤمنان نباید هیچ گروهی از مؤمنان گروه دیگر را افسوس دارد (مسخره کند) چه بسا که آنان بهتر از همه آنها باشند و هیچ گروه از زنان نباید زنان دیگر را مسخره (افسوس) کنند، بسا که آنان از همه آنها بهتر باشند! و بر یکدیگر

۱- منظور آنکه: خداوند شمارا که ایمان آوردید برادران دینی می‌شناسد و برادری خویشانی که ایمان نیاوردند

باشما بریده است، زیرا برادری دینی استوارتر است از برادری کسبی!

طنز و طعنه مزیند و (عیب جوئی مکنید) بیکدیگر میندید و به لقبهای (نامناسب) وبد (بجز نام) بخوانید، که هر کسی را به نام بد خواندن کار بدی است آنهم پس از ایمان آوردن او هر کس از آن کار باز نگردد از ستم کاران باشد.

۱۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ . ای کسانی که گرویدند ، از بسیاری پندارها و گمانها پرهیز کنید که لختی از گمانها دروغ است و بزه ۱ و پوشیده بجوئید (تجسس مکنید) و از پس یکدیگر بد مگوئید (غیبت یکدیگر نکنید) آیا یکی از شما دوست میدارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد ؟ (این کار بدان ماند) پس شما آنرا دشوار و ناپسند دارید و از خشم و عذاب خدای بترسید و پرهیزید که اوست توبه پذیر و مهربان .

۱۳- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ . ای مردم ما شما را نروماده آفریدیم و شما را شاخه شاخه و خاندان خاندان کردیم تا یکدیگر را (در رحیم پیوستن) باز شناسید، (و بدانید) که گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیز کارترین شما است و خداوند دانا و آگاه است .

۱۴- قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ . عربها گفتند ما ایمان آوردیم بگو ای محمد، به آنها که شما ایمان نیاوردید لیکن بگوئید: اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دلهای شما نیامده و اگر خدا و رسولش را فرمان برید از کردارهای شما هیچ کاسته نخواهد شد، که خداوند آمرزنده مهربان است .

۱۵- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ . همانا مؤمنان کسانی هستند که بخدا و فرستاده اش ایمان آورده اند و آنگاه در شکک و تردید نیفتاده اند و باجان و مال خود در راه خدا جهاد کرده اند، اینان راست گویانند .

۱۶- قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . بگو (ای محمد) به مشرکین، آیا شما مرا به دین خود آگاه می کنید (در حالیکه) خدای یگانه است که آنچه در آسمانها و زمین است می داند و به همه چیز دانا است .

۱۷- يَمْئُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِيَلِإِيمَانٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . ای محمد ، بر تو سپاس (منت) می نهند که اسلام آوردند بگو اسلام آوردن خود را بر من منت (سپاس) منبید ، بلکه خداوند بر شما منت گذارد که به ایمان رهبری تان کرده است اگر راست می گوئید ؟

۱۸- إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . خداوند پوشیده های آسمان و زمین را میداند ، و به آنچه شما می کنید آگاه است .

## تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰- اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ . آیه . ای پندید آورنده هر موجودی ، ای پذیرنده هر رودی ، ای کرامت ضامن روزی بندگان ، و ای ملکت از زوال و فنا درامان ، عزیز کرده تورا کس خوار نکند ، برکشیده تورا کس نگویند ، به داغ گرفته تو کس در او طمع نکند ! مؤمنان همه داغ کرده تو آند ، و در روش خویش با چراغ تو آند ، گاه چون سروی در چمن در مقام خلوتند ، و گاه چون چوگان بر مقام خدمتند ، آنانند که خداوند در ازل آنها را نواخته و میان آنان برادری افکنده ، آنچنان برادری که هرگز بریده نشود ، و خویشی و نسبتی که تاابد بپیوندد ، و مراد از این نسب نسب دین و تقوی است نه نسب آب و گل ! که بوجهل و بولهب هم در این نسب شریک بودند .

وظیفه برادری : ای جوان مرد ، چون میدانی که مؤمنان همه برادر تو آند و در نسبت ایمان و تقوی خویشان تو آند ، حق برادری بجا آر ، و شرط خویشی بگزار ، به موافقت با ایشان زندگانی کن ، و راه ایشان و فتوت پیش گیر ، و بی معارضت خدمت کن ، ایشان گناه کنند تو عذرخواه ، ایشان بیمار شوند تو عیادت کن ، حظ خود فرو گذار و نصیب ایشان زیادت کن ، این است حق برادری اگر سر برادری داری در آی ، و گرنه هجرت کن !

ذوالنون مصری را پرسیدند : با که صحبت داریم ؟ و با چه کسی نشست و برخاست کنیم ؟ گفت : صحبت با کسی کن که او را مالک نبود یعنی آنچه از مال و مالک دارد ، حق برادران در آن پیش از حق خود داند ! زیرا هر جنگ و دشمنی که در جهان پناخت از منی و تویی برخاست و چون تویی و منی از راه موافقت آمد ، جنگ و دشمنی از میان برخاست !

صفت دیگر هم صحبت آنست که اگر در تو عیبی بیند از تو برنگردد ، زیرا که آدمی از عیب خالی نیست و بی عیبی و پاکی صفت ویژه خداست (گل بی عیب خداست) .

لطیفه : گویند مردی را زنی بود که در کار عشق او نیک رفته بود ، و آن زن را (لکه) سپیدی در چشم بود که مرد از فرط محبت ندیده بود ، تا روزی که عشق وی رو به نقصان نهاد ، گفت : این سپیدی در چشم تو کی پدید آمد ؟ گفت : آنگاه که کمال عشق تو را نقصان آمد !

مصطفی فرمود : دوستی ، آدمی را از عیب دوست نابینا کند و از شنیدن عیب او کر شود ، تا نه عیب دوست بیند و نه ملامت در دوستی وی شنود !

صفت دیگر آنست که صحبت با حق باید کرد و از صحبت خلق باید برید ، زیرا که مردم تغییر کنند چون تو تغییر کنی ! اما حق تعالی هرگز بجلال احدیت و کمال صمدیت خود تغییر نکند ، اگر چه همه مردم تغییر کنند .

ذوالنون مصری گفت : در ساحل شام زنی که به صورت زن بود ولی به معنی هزار مرد بیشتر ! همه عین صفا و وفا بود ، ظاهر او همه صفا صفت ، و باطن او همه بقا معرفت ! نه در صورت اسم و جسم آویخته ، و نه در منزل حال و قال رخت افکنده ! به هستی محبوب خویش هستی خود را در باخته و به صفات دوست خویش از صفات خود بیزار شده او به زبان حال گوید :

مکن در جسم و جان منزل ، که این دون است و آن والا  
قدم زین هر دو بیرون نه ، نه اینجا باش و نه آنجا !

و در راه عشق محبوب گوید :

در عشق تو گر کشته شوم باکی نیست  
کودامن عشقی که برو چاکی نیست ؟ !

ذوالنون گوید : از آن زن پرسیدم : از جفا آئی و به جفا میروی ؟ گفت : از نزد قومی بیداران بیامدم  
و به نزد قومی هشیاران روم ! که اینان به صفت و سیرت معروفند نه به نام و نسب ازیرا هر کس در جهان شرفی  
و کرامتی یافت از صفت و سیرت یافت نه از نام و نسب ! چه شرف دارد آن نسب که فردا بریده شود که خداوند  
فرمود : در رستاخیز نسب در میان نیست ، و چه کرامتی بزرگتر از این کرامت است که خداوند فرمود : با  
کرامت ترین شما نزد من پرهیز کارترین شما است !

آن پارسا زن صفت بیداری و بی خوابی که صفت مشتاقان و آئین عاشقان است بر آن گروه نهاد ، و گفت :  
چون شب در آید و آفتاب پنهان شود ، دلهای آنان از اندوه پر شود گهی به زاری توجه کنند ، گهی به خواری  
بنالند ، گهی دفتر عشق باز کنند ، و شوق آغاز ، گهی فریاد بگیرند و به زاری دوست را یاد کنند ، همه شب  
سربه زانوی حیرت نهاده یا روی بر خاک حسرت مالیده و با درد دل و سوز جگر نوحه کنان گویند :

تاریکتر است هر زمانی شب من  
یارب شب من سحر ندارد گوئی !

ای جوان مرد ، هر که شبی بیدار نبوده ، رنج بیداری چه داند ؟ هر کس شبی بیمار نبوده از درازی شب  
بیماران چه خبر دارد ؟ ای درویش ، هرگز تو را شبی بوده که مونس تو ماه و انیس تو ستاره باشد ؟ ای که شب  
دراز به خواب غفلت کوتاه کرده و روز سپید به گناه سیاه کرده ای ! روز عمرت را شب آمد و بهار جوانیت  
در گذشت ، گلنارت زرد ، عقیقت کاه ، چراغت خاموش ، روز شمرده به آخر رسید و پیک اجل در رسید ،  
امروز ماتم خود بدار و اشک حسرت از دیده فروبار ، پیش از آنکه نه چشم ماند نه بینائی ، نه گوش ماند نه شنوائی ،  
نه تن ماند نه توانائی ، نه نیرو ماند نه دانائی ، نه کمال ماند نه زیبائی !

پیش از آن کین جان آور فر و ماند ز نطق  
پیش از این کین چشم عبرت بین فر و ماند ز کار

۱۴- قَالَتْ الْاَعْرَابُ اٰمَنَّا قُلْ لَمْ تُوْمِنُوْا وَاَلَكِيْنَ قَوْلُوْا اَسْلَمْنَا . آیه . (ای محمد) ،

ایشانرا گوی که شما ایمان نیاوردید ! که ایمان تصدیق و اخلاص دل است ، و آن در دل شما نیامده و شما بر زبان  
کلمه شهادت رانده و از بیم کشته شدن مسلمان شده اید که اسلام ، تسلیم شدن به ظاهر است و ایمان اعتقاد به دل  
و باطن است . مصطفی فرمود : اسلام علانیت است و ایمان سریرت ، اسلام آشکار است و ایمان نهان ، اسلام  
آنست که مردم از تو بینند و ایمان آنست که خدا از تو شناسد ، اسلام با خلق است و ایمان با خالق ، اسلام  
شریعت است و ایمان حقیقت ، اسلام پوست است و ایمان مغز ، اسلام سوداست و ایمان سرمایه ، اسلام صدف  
است و ایمان مروارید ، اسلام کالبد است و ایمان روح ، اسلام خانه است و ایمان کدخدای ، اسلام زبان است و  
ایمان کلمه ، پس چون از آن گوئی ، بگو مسلمانم به حکم و مؤمنم به امید .



## سوره - ۵۰ - ق - آیه - مکی - جزو ۲۶

## تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ . منم خداوند قاهر قادر و سوگند به این قرآن بزرگوار (که پیغمبر راستگو است و رستاخیز بودنی است) .

۲- بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ . (چنین نیست که کافران گفتند) ایشان شگفت داشتند از اینکه آگاه کننده ای از خودشان آمده ا پس ناگروندگان گفتند: این چیز شگفت آوری است .

۳- إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ . آیا چون ما بمیریم و خاک شویم ؟ (باز می گردیم و زنده میشویم ؟) این بازگشتی دور (و باور نکردنی) است .

۴- قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَقِيقٌ . ما میدانیم آنچه زمین از ایشان کاهد و کم کند و نزد ما کتابی است که نگاهدارنده آن کاستن ها است .

۵- بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ . آری ، ایشان سخن راست را دروغ شمردند پس ایشان در امری شوریده و بهم آمیخته و گمان آمیز هستند . (هرج و مرج) .

۶- أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ : آیا به آسمان نمی نگرند بالای سرشان ؟ که چگونه ما آنرا ساختیم و نگارش دادیم که هیچ عیب و شکافی در آن نیست ؟

۷- وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ . (آیا نمی نگرند) زمین را که آنرا باز کشیدیم و کوه های بلند در آن افکندیم (او کندیم) و در آن ازهر (گیاه) جفتی نیکو و بهجت زا رویانیدیم ؟

۸- تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ . (آن کار) باز نمودن و یاد دادن، برای هر بنده بازگشت کننده بسوی خدا است .

۹- وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جِبْتَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ . و آب با برکت را از آسمان فرو فرستادیم تا با آن درختان و تخم گیاهان درودنی (درو کردنی) را رویانیدیم .

۱۰- وَالنَّخْلَ بِلأْسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ . و درختان خرما (خرما بنان) بلند بارور که دارای خوشه های درهم نشسته است . (رویانیدیم)

۱۱- رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ النُّخْرُوجُ . (آنها را) روزی بندگان کردیم ، و زمین و شهر مرده را زنده کردیم و رستاخیز و زنده بیرون شدن از گور هم چنین است !

۱۲- كَذَّبَتْ قَبِيلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَنَمُودُ . پیش از ایشانهم کسان نوح و احباب چاه و قوم نمود ، پیغمبران خود را دروغ زن گرفتند (۱) و تکذیب کردند .

۱- اد . اب (رئس) قومی بودند در یمامه و آنها از بقایای قوم نمود بودند که نزدیک چاهی (رئس) زندگانی می کردند .

- ۱۳- وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ . (همچنین) قوم عاد<sup>(۱)</sup> و فرعون و برادران لوط .
- ۱۴- وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرَّسُولَ فَحَقَّ وَعِيدٌ . و یاران بیشه و قوم تُبَّع<sup>(۲)</sup> همگی آنها پیغمبران را دروغگو خواندند ، پس سزاوار عقوبت (کیفر) شدند .
- ۱۵- أَفَعَسَيْتُمْ بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ . آیا ما از آفرینش نخستین خلقت آدم خسته شدیم که نتوانیم مرده را زنده کنیم؟ آری، آنان در آفرینش جدید (رستاخیز) در شبهه و شکست هستند!
- ۱۶- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِن حَبْلِ الْوَرِيدِ . ما آدمی را آفریدیم و میدانیم آنچه در دل او می اندیشد (وسوسه میکند) و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم .
- ۱۷- إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ . آنگاه که (دو فرشته نگهبان آدمی) سخن می ربابند و فرا می گیرند از سمت راست و چپ او که نشسته اند! (فرشته طرف راست نیکوئیها را و فرشته طرف چپ بدیها را می نویسد) .
- ۱۸- مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ . (انسان) هیچ سخنی از دهان بیرون ندهد مگر آنکه زرداو مراقب و نگاهبان (گوشوان) ساخته و حاضر است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بدان که عنصرهای اصلی جهان چهار است . باد ، آتش ، آب ، خاک<sup>(۳)</sup> و این چهار عنصر دربدو آفرینش از آن چهار کلمه (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) وجود یافتند ، آن چهار کلمه نسیمی بود از عالم جلال و جمال که بیوزید، تا این چهار عنصر در جهان پیدا شد ، و از آغاز پیدایش تا عهد آخر این چهار عنصر ، قوت طبیعت داشتند و جهان از ترکیب اجزاء آنها و بر وفق تقدیر الاهی منظم همی بودی، و در هر عهدی آنها نیرو را زیادت کردند ، چنانکه در عهد نوح ، نیرو با آب بود ، و در زمان هود نیرو با باد (صرصر) بود ، و در عهد موسی زمین خاکی نیروی افزون یافت ، تا انتقام خویش از قارون کشید و او را در خود فرو برد ! و در عهد یونس ، شراره آتش در هوا نیروی فروغ را فزونی داد !

هم چنین در هر عهدی ، هر باد که وزیدی ، هر موجی که از دریا برخاستی ، یا کشتی غرق کردی یا شهری خراب کردی ، و هر برقی که بیجستی ، ولایتی را بسوختی و زمین را همیشه زلزله بودی و خسف و مسخ نمایان گشتی ! تا زمان مهتر عالم و سید فرزندان آدم که عهد فطرت نبوت به سر آمد ، و بنامداد روز فطرت دین اسلام برآمد ، زمین نور گرفت ، و آسمان سرور یافت ، و رخسار ستارگان بی فروخت ، و جبرئیل اندر هوای عالم آواز داد که : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . که این آواز اندر همه اجزاء جهان سرایت کرد ، تا هر ذره ای در عشق

۱- قوم عاد مقصود قوم عاد اول است که قوم آدم باشد .

۲- قوم تبّع منظور قوم پادشاه یمن است که تابعین بسیار داشته است .

۳- این چهار عنصر قدیم مطابق با صد عنصر معلوم جدید است ! زیرا این عناصر در نتیجه عمل آن چهار تا

شنیدن این چهار کلمه ، زبانی یافت ، و از آن صدائی و طنینی شنید .

فوشته اند چون بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ نازل شد ، بادها آرام و دریاها موج دار شد ، و خداوند سوگند یاد کرد که یاد نام او بر همه برکت است ، بهائیم گوش فرا دادند و شبطنها از آسمان رانده شدند . آنگاه هر کلمه ای از این چهار کلمه نام یکی از آن عنصرها را جمال و کمالی داد . چنانکه از کلمه اول بندی بر باد نهادند و از هیبت کلمه دوم داغی بر زبان آتش نهادند و از رحمت کلمه سوم شمه ای بر آب زدند و از رأفت کلمه چهارم نسیمی به خاک رسانیدند . باد شرارت خود بگذاشت ! آتش شراره فرو نشاند ، آب از طغیان فرو کشید ، و خاكَ زلزله را بگذاشت و به استواری و آرامی آمد<sup>(۱)</sup> . این همه به آن سبب بود که عهد عدل گذشت و عهد فضل آمد ، عهد خَسَف و مَسِیخ گذشت و عهد رحمت و رأفت آمد . نسبت این امت بر بساط شرع احمد با نسبت امتهای پیش نسبت آدمی به حیوان است ازیرا در آن عهدها ، صورتشان مسخ پذیر بود و صورتشان نسخ پذیر و عقد آنان فسخ پذیر بود ، چون به کمال نرسیده بودند ، و چون عهد اسلام رسید ، ندا در آمد که (ای محمد) ، همه شرعها را نسخ و شرع تورا نسخ نه ، همه عقدها را فسخ و عقد تورا فسخ نه ، امتان پیش را مسخ و امت تورا مسخ نیست !

ق - وَالْقُرْآنِ الْمَجِیدِ . آیه . خداوند به قوت قلب پیغمبر و به قرآن قسم یاد میکند که رسالت محمد و روز رستاخیز راست است و این حرف (ق) نشانه از قوت قلب پیغمبر است . کسی که دوستی عزیز دارد ، همواره در پی خشنودی اوست و رازش با اوست ، و سوگندش به جان و سر اوست ، از او زیاد سخن گوید ، در سفر و حضر در خواب و بیداری او را نگه دارد ، و هر چه کند از او نیکو دارد ، و در هیچ جای حدیث و سلام از او باز نگیرد . پس خداوند این معانی را ، به حبیب خویش ارزانی داشت تا عالمیان بدانند که بر درگاه عزت هیچ کس را چنین مرتبت و منزلتی نیست که همه کائنات و موجودات از بهر اوست و میهر همه میهر اوست ، و خداوند در همه احوال خشنودی او خواست ، چنانکه در قبله رضای او خواست ، در شفاعت امت رضای او خواست ، به حیات او قسم یاد کرد و به قوت قلب وی سوگند یاد نمود و گفت : ق ، وَالْقُرْآنِ الْمَجِیدِ . به زادگاه او قسم یاد کرد ، در خواب و بیداری عصمت و پناه بر او داشت ، جمله حالهای او را کفایت کرد ، در هر حال و در هر جای وحی به او پیوسته بود ، در غار بود وحی به او آمد شب معراج در بیت المقدس وحی به او آمد ، در حضرت قاب قوسین بود که بی واسطه راز شنید :

عشق آمد و جان و دل فر اجانان داد

معشوق ز جان خویش ما را جان داد!

زان گونه شرایها که او پنهان داد!

بک ذره به صد هزار جان نتوان داد!

جوان مردان طریقت و ارباب معرفت در معنی «ق» سرتی دیگر گفته اند : آن کوه قاف که گرداگرد

جهان کشیده شده ، مظهر و اثری از این (ق) است که گرداگرد دل دوستان کشیده شده . پس هر کس در این

۱ - از آغاز عقیده به وجود چهار عنصر اصلی در طبیعت ، سه عنصر باد و آب و خاک معلوم و در طبیعت به طور وافر و کامل و ثابت موجود است ولی عنصر آتش بطور کامل و ثابت و دائم در طبیعت دیده نشده و این نکته مجهولی راجع به چهار حالت طبیعت در موجودات بود . خوشبختانه اخیراً کشف شده که عنصر آتش در طبقه بالای سرمای زمین مانند پرده آتشین ، زمین را احاطه کرده - و آنرا نام پلازما نهاده اند .

دنیا بخواهد از آن کوه درگذرد، جلو قدم او فروگیرند و گویند، این قاف را راه نیست و بر او گذر نیست! هم چنین کسی که در ولایت دل و صحرای سینه قدم زند، چون خواهد یک قدم از صفات دل و عالم سینه بیرون نهد، جلو قدم او را فروگیرند و گویند: کجا میشوی؟ ما خود همین جا باتوئیم، ما بادلهای شکسته هستیم.

پیر طریقت گفت: الاهی، او که یک نظر دید، عقل او پاک بر میدا پس او که همیشه به دیده دل بدید، چگونه بیمار میدا؟ شگفت کاری است کار کسی که در او می نگرند و او را هم از او می جوید! او با جوینده خود همراه است! پس این جستن او را چه به کار است؟

مصطفی فرمود: قرب بنده مرحق را نخست به ایمان است و تصدیق، و پس از آن به احسان است و تحقیق! و ایمان و احسان باین است که خدا را بر سنش کنی آن چنان که او را می بینی! و اگر او را ندیدی، بدان که او تو را می بیند! که فرمود: *وَأَسْبِغُ وَأَقْتَرِبُ*، خدا را بعبده کن و نزدیک شو.

این سخن پیمبر اشارت است به ملاقات دل با حق و معارضه سر باغیب و مشاهده جان در مناجات نهان! و به هر حال قرب حق مر بنده را دو گونه است: یکی آنکه همه مردم را به علم و قدرت خود نزدیک کند که فرمود: *وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ*. هر جا باشید او باشما است. و دیگری آنکه خاصان مردم را به شاهد های لطف و خاصه های فضل نزدیک گرداند که فرمود: *وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ*، ما به او از رگ گردن نزدیکتریم، و آن چنان است که اول بنده را قریبی غیبی دهد تا از جهانانش باز بردا پس از آن او را قریبی کشفی دهد تا از جهانانش باز بردا سپس او را قریبی حقیقی دهد تا از آب و گیش باز بردا که از شاهد بنده می کاهد و بر شاهد خود می افزاید! تا چنانکه در اول خود بود، در آخر هم خود باشد، که در آن حال: علاقه ها بریده! سببها نابود شده، رسمها تباه گشته، حدها و مرزها از هم گسیخته، اشارتها به نهایت رسیده و عبارتها نابود شده و تنها حق باقی است.

۱۷- *إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدًا* آیه. در خبر است که این دو فرشته که بر بنده موکلند، چون بنده نشسته باشد، یکی از سوی راست کارهای نیک او را می نویسد، و یکی از سوی چپ کارهای بد او را می نویسد، و چون بنده بخوابد، یکی بر سر بالین او بایستد و یکی به قدمگاه او، و او را نگاه میدارند، و چون بنده راه میرود، یکی از پیش میرود و یکی از قفا، و آنها از او دفع میکنند. فرشته کار نیک را هر شب و روز بدل کنند و فرشته دیگر فرستند! و حکمت آن این است که فردا گواهان کارهای نیک او بسیار باشند ولی فرشته کار بد را بدل نکنند تا عیب بنده جز همان یک نفر ندانند!

خداوند به جبرئیل فرمود: تو وحی می گزار و به تفصیل بدان که بندگان چه کردند! (ای محمد)، تو وحی می خوان و بدان که امت چه کردند! خداوند که نخواست جبرئیل و پیغمبر، گناه بنده را به تفصیل بدانند! پس چگونه روا دارد که شیطان ملعون بنده را از درگاه وی براند؟ چنانکه فرمود:

۱۸- *مَا يَنْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ* آیه. سخنی از دهان بیرون نیاید جز آنکه فرشتگانی

مراقب و مواظبند! فرشتگان در سوی راست و چپ بندگان خدا هستند، فرشته دست راست فرشته فضل

است و فرشته دست چپ ، فرشته عدل ! و چنانکه فضل بر عدل سالار است ، فرشته دست راست هم بر فرشته دست چپ سالار است ! فرشته دست راست امیر است و هر نیکی را ده برابر می نویسد ولی فرشته دست چپ مأمور است و هر بدی را یکبار می نویسد ! آنهم بدین گونه که فرشته دست راست به او گوید: هفت روز بگذار و گناه و بدی او را منویس تا مگر بنده عذری بخواند و توبه کند !

لطیفه: این همه لطف خداوند نسبت به بندگان نتیجه حکمی است که در ازل کرده که فرمود: رحمت من بر خشم من پیشی دارد. از این شگفت تر آنکه بنده گناه میکند ، از سوی خداوند فرمان آید که پرده ایمان وی در کشید تا گناه او مغلوب ایمان او گردد ! آنگاه که از بسیاری گناه و نافرمانی بندگان پرده ایمان بهم نمی آید و همه گناهان را نمی پوشد ! فرمان آید که پرده کرم مرا در کشید تا همه گناهان را پوشد !

### تفسیر لفظی

۱۹- وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ . سختی مرگ و حالت جان کندن به حکم حق و براسی و درستی آمد (که نیکوکار به بهشت و گناه کار به دوزخ رود) این مرگ است که تو (ای بنده) از آن بیک عمر دوری می کردی !

۲۰- وَ نُسِخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمَ الْوَعْدِ . در بوق (اسرافیل) دهیده شد ، این است روز موعود (که از آغاز دنیا به آن وعده داده شده) .

۲۱- وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ . هر کسی در رستاخیز بیاید در حالی که با او راننده ایست (به بهشت یا دوزخ) و گواهی که گواهی کفر کافریا ایمان مؤمن دهد !

۲۲- لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (به او گویند) تو از این رستاخیز در غفلت و ناآگاهی بودی ، ما پرده غفلت تو را از تو بر کشیدیم که چشم تو امروز تیزبین است !

۲۳- وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ . فرشته نگهبان و مراقب او گوید : این است آنچه نزد من از کارهای او ساخته و کوشیده و نوشته شده !

۲۴- أَتَقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ . (آنگاه به دوفرشته چپ و راست او فرمان آید) که همه کافران شوخ گردن کش را در دوزخ اندازید !

۲۵- مَتَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ . (همان کافران) بازدارنده از کار نیک و از گرویدن به خدا ، و از اندازه در گذرانده به ایمان و شک دار در آن !

۲۶- الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَالْقِيَاءُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ . همان کسی که با خدا خدایان دیگری جوید و می پرستد ، پس او را در عذاب سخت بیفکند :

۲۷- قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعَيْنَاهُ وَاللَّيْنِ كَانَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . دیو و هم کار او گفت : پروردگارا ، من او را بنا فرمائی و کزاف کاری نگذاشتم بلکه خود او در بی راهی دوری بود !

۲۸- قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدِيَ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعْدِ . خداوند فرماید : نزد من جنگ

- نکبید که من پیش ازین ، سخن بپیم به شما رسانیده بودم !
- ۲۹- مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِنَظَّامٍ لِلْعَبِيدِ . سخن من نزد من به نیک بختی و بد بختی  
بندگان بدل نمی شود و من هرگز بندگان خود را ستم کار نباشم .
- ۳۰- يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَسَلَاتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ . آن روز (که مردم را به  
دوزخ افکنیم) گوئیم: آیا پر شدی (ای دوزخ) ؟ و می گوید: آيا نيز هست؟
- ۳۱- وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ . بهشت را برای پرهیزکاران به نزدیک آورنده دورا  
۳۲- هَذَا مَا تَدْعُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ . به آنها گویند: این است آنچه که به بازگر داننده  
و نگه دارنده فرمان خدا وعده داده شده بود .
- ۳۳- مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ . آن کسی که از عذاب خدا می ترسد  
و با دلی گراینده بسوی او می آید .
- ۳۴- ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ . به آنها گویند ، در آئید در آن سرای به درود و  
آزادی ، که آن روز روز جاودانی است .
- ۳۵- لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ . آنان راست آنچه خواهند در بهشت و نزد ما از خواسته  
آنها نیز بیشتر هست .
- ۳۶- وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ  
مَّحِيصٍ . چه بسیار کسان که پیش از (این کافران) ما آنانرا تباہ کردیم که از اینها زورمندتر بودند و در زمین و شهرهای  
دور رفتند ! بنگرید ، آیا هیچ از مرگ رستند ؟ و پناهی یافتند ؟
- ۳۷- إِنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ . در آن سخن ،  
پند و یادآوری است برای کسی که دلی زنده دارد ، و یا گوش شنونده دارد و او برای دریافت آن درجای خود  
آماده است (۱) .
- ۳۸- وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ  
لُجُوبٍ . ما آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است در شش روز آفریدیم و به ما خستگی و مازنگی نرسید .
- ۳۹- فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ  
پس (ای محمد) ، شکبیا باش بر آنچه (دشمنان) می گویند و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب خدای را  
ستایش (نماز) کن .
- ۴۰- وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ . و بخشی از شب خدا را ستایش (نماز) کن و پس از نماز  
هنگام شب ، به وقت دمیدن بامداد نیز نماز بام کن .
- ۴۱- وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِ مِنْ نَحْوِكَ قَرِيبٍ . گوش فرادار (ای محمد) آن روزی  
را که آواز دهنده آواز دهد (منادی ندا کند) از جای سخت نزدیک .

۱- در این آیه بعضی مفسران قلب را بمعنی عقل دانسته اند که در زبان عرب متداول بوده است .

۴۲- يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ . آن روز که بکارشدنی و بفرمان روان بانگ بشنوند، آن است روز رستاخیز و هنگام بیرون آمدن از گورها.

۴۳- إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ . ما ائیم که مرده زنده کنیم و زنده را می میرانیم و بازگشت همه بسوی ما است .

۴۴- يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ . آن روز که زمین پاره پاره از آنها باز شکافتد ( و بیرون می آیند ) زود زودا این فراهم آوردنی و فردا برانگیختنی بر ما آسان است .

۴۵- نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعَبِدَ . ما داناتریم به آنچه آنان می گویند ، و تو ( ای محمد ) بر ایشان نه پادشاهی نه کامران ا پس پند ده به قرآن کسانی را که از وعده های بیهناک من می ترسند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹- وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ . آیه . هر چند که حالت مرگ به ظاهر سخت می نماید ا

لکن مؤمنان و دوستان را در آن حال و در باطن ، همه عز و ناز باشد و از دوست هر لحظه راحتی و هر ساعتی خلعتی رسد .

بدان ای جوان مرد که از بدو آدم تا فناء عالم هیچ کس از مرگ نترست ، تو نیز نخواهی رست . زندگی که بر آدم و نوح و ابراهیم وفا نکرد و بر داود و سلیمان و موسی و عیسی کمین کرد ، با تو کی وفا کند ؟ فرشته ای که جان مصطفی را درخواست کرد ، با تو چگونه مدارا کند ؟ اگر عمر نوح و گنج قارون و ملک سلیمان و حکمت لقمان به دست آری ، برای فرار از مرگ سودی ندارد ، هفت هزار سال ( کم و کسری ) گذشت (۱) که آدمیان در این سفرند ا و از صلبها به رخها می آیند و از آنجا به روی زمین و از روی زمین به شکم زمین میروند ، همه جهان ، گورستان است ، زیر او همه حسرت و بالای او همه حسرت ، و سر برآر ، و از آسمان پیرس که در شکم زمین چند نازنین داری ؟

... ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ . آیه . این مرگ است که از آن می گریزی ا

ای اسپر امل ، ای غافل از اجل ، ای گرفتار آرز ، ای بنده نیاز ، تا کی در زمستان غم تابستان خوری ، و در تابستان غم زمستان ا ؟ و کاری که ناچار بودنی و شدنی است از آن نیندیشی ؟ و راهی که یقین خواهی رفت زاده آن برنگیری ؟ کار دنیا راست می دادی ا ولی برگ مرگ نسازی ا ای مسکین مرگت در قفا است ، از او یاد آر ، منزلت گور است آنرا آباد دار ا امروز در خوابی باش تا بیدار شوی ، امروز مستی باش تا هشیار گردی ا مال دنیا گردآوری و از نیازمندان باز داری ا چه طمع داری که جاوید با آن مال بمانی ا باش تا فرشته مرگ آید و جان را غارت کند ، وارث در آید و مال غارت کند ا کرم خزننده در آید و پوست و گوشت تو را غارت کند ا آه اگر با این غفلت و ذلت و اندرین رحمت و ظلمت ، دشمن ( شیطان ) در آید و دین و ایمان تو را غارت کند ا آنگاه مفلسی باشی بی تن ، بی جان ، بی مال ، بی طاعت و بی ایمان . اگر تو را در مرگ غفلتی است ا

۱- این مدت طبق ظاهر رواینها ، تاریخ ظهور آدم ابوالبشر و پیدایش فرزند آدم است ا

بر شمار که تا آدم صفتی چند پدر داشته‌ای که یکی از مرگ رسته باشد ا در عالم هیچ کس را در درگاه خداوند عزت و حشمت محمد مصطفی نبود ا با او هم مسامحه نرفت و خطاب آمد: که تو هم می‌میری آنها هم می‌میرند ا گویند: ای محمد، که همه کمالها نکتہ ایست از کمال تو، و همه جلالها نقطه ایست از جمال تو، ای مهتری که ماه روشن از طلعت تو تاریک شود، و خورشید عالم از نسیم شمال تو شیدا گردد ا مشک را از زلف و خال تو رشک آید، ای سید، با این همه منقبت و منزلت، راه فئات می‌باید گرفت و در کف لحد می‌باید خفت ا

ای محمد، اکنون که کار دین تمام شد و قاعده‌های شرع به نظام شد و منشور رسالت بر خواندی، مکه را برگشادی، بردشمنان پیروز شدی، و دامن کفر را چاک کردی، بزرگان قریش را هلاک ساختی، کعبه را از بنها پاک کردی، قیصر روم از بیم تو در کاخ خویش نا آرام، نجاشی در حبشه تور اغلام، آسمان به فرق تو می‌نازد، زمین به خاک پایت می‌نازد، وقت آن آمد که روی در نشیب مرگ آری او همه را به یک بارگی بگذاری و بگذاری، که هر کاری چون به کمال رسد نقصان پذیرد، ماه آسمان تا هلال است در زیادت باشد و چون بدر گردد و شعاعش تمام شود، نقصان گیرد اشخ درختان به وقت بهار هر روز در زیادت باشد، برگ می‌آراید، گل میشکفاند، بوستان نورانی میکنند، چون به کمال رسید میوه داد در نقصان افتد.

ای سید عالم، و ای مهتر فرزند آدم، گاه آن آمد که گوشوار مرگ در گوش کنی و قصد حضرت ماکنی، تا ما هم آن کنیم که تو خواهی ا (شرح وفات پیغمبر در سوره انبیاء گذشت)

از این رو، مصطفی فرمود: تحفه مؤمن مرگ است و هیچ صاحب صدق از مرگ نهراسد. حسین ابن علی (ع) پدر را دید که با یک پیراهن جنگ می‌کرد، گفت: جنگ با یک تا پیراهن کار جنگ آوران نیست ا پدر فرمود: فرزندم، پدر تو را باک نیست که مرگ را بیندازد یا از مرگ بیفتد ا توشه حقیق و زاد سفر مرگ راستی است چون مرگ راه بقاء است و بقاء سبب لقا، و هر کس ملاقات خدا را دوست دارد، خداوند هم ملاقات او را دوست دارد. اهل غفلت چون به سر مرگ رسند به آن نگرند که چه می‌دهند و چه می‌ستانند ا

عمار یاسر (از صحابه مخصوص پیغمبر که عمرش به نود رسیده بود، در جنگ صفین نیزه‌ای در دست داشت و در حالیکه دستش می‌لرزید، جنگ می‌کرد تا تشنگی بر او افتاد، آب خواست او را قدحی از شیر هدیه را نوشید و گفت: امروز روز آخر عمر عمار است و بزودی به ملاقات محمد خواهم رسید ا چون پیغمبر روزی به او گفته بود که آخرین غذای تو در این جهان شیر است او همان گونه که با نیزه پیش میرفت و شیر می‌زد می‌گفت: امروز من به محمد و بدوستان و اصحاب او می‌روم:

ای جوان مرد، این حیات دنیوی پرده تاریکی است در روی روزگار تو کشیده، روز مرگ، این پرده به دست لطف در کشند ا تا تو به سر نقطه زندگانی جاوید رسی و تا این زندگانی بر جای است بقای ابدی در پرده است، چون این پرده را برگرفند بقای جاودان روی به تو آرد ا که همان زندگانی پاکیزه است که خداوند وعده داده (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً) ما به آدمی زندگانی شکوفان خواهیم داد ا

از رحیم تا لحظه ای بنده من بدان که: مؤمن در گور هم چون آن کودک است در رحیم مادر، تو خود بیندیش تا اول در رحیم مادر، حالت تو چون بود؟ ضعیف بودی نه قوت بودی نه قدرت ا نه رفتن و گرفتن ا



نه شنیدن نه گفتن! تو را در آن تاریکی‌ها پدید آوردم و جگر مادر به سان آینه پیش روی تو بداشتم، شکل تو در آن پیدا آوردم، تا هرچه تو را بایست بود، مادر آنرا همی خورد و به تو همی رسید! و تو در ناز و راحت بودی و کس را از تو خبر نه!

پس بدان که: من به آخر همان کم که به اول کردم، بینائی و شنوائی و گویائی و گیرائی و روائی بستانم، آنگاه در لحد نهم و چنانکه در ابتدا جگر مادر را آینه ساختم، لحد را آینه سازم، تا همان گونه که در آنجا راحت و نعمت دنیا به تو همی رساندم و کس را خبر نه! به آخر راحتی بهشت به تو میرسانم و کس را خبر نه! تا بدانی که من کریم و رحیم و لطیفم. ای بنده من، چون من خواستم یوسف صدیق را از دست برادران حسود برهانم سه روز او را در زندان چاه بداشتم! و چون خواستم که ملک مصر به او سپارم به سه روز زندان ارزدا و فرمان روائی کشور مصر به هفت سال زندان مصر ارزدا و مؤمن موحدا را جمال پدر و مادر به نه ماه زندان رحم ارزدا و دیدار خدای ازل و ابد به هزاران سال زندان لحد ارزدا!

۳۷- **إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ**. آیه. اگر صدها بار روی در خاک مالی، و عالم بفرقی سر بهپائی، تا آن نقطه حقیقی که دل است رفیق این طاعت نباشد، همه را رقم نیستی در کشند! چون بنده به درگاه آید و راز بگشاید ولی دل هم چنان گرفتار کار دنیا ماند، رقم خذلان بر طاعت او کشند و بر او باز زنند، چنانکه در نماز اگر دل آماده نباشد نماز پذیرفته نمیشود! دلی که از بند بندگی دیگری رهائی یافت، آن دل مرحق را یکتا باشد، نه رنگ ریای مردم دارد و نه گرد خود نمائی بر وی نشیند، و هر که مخلص تر، به حق نزدیکتر و هر که به حق نزدیکتر، لرزانتر است! مقربان حضرت و ملازمان درگاه پیوسته در هراس باشند و همواره در کشتی خطرند که فرمود: **مخلصان را خطری بزرگ است!** و آن که ترسش به خدا بیشتر، راستی گوئی اش به پیغمبر او بیشتر! که: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** همانا، دانشمندان از خدای ترسند!

### نزدیکانرا بیش بود حیرانی کایشان دانند سیاست سلطانی

چنانکه وزیر پادشاه پیوسته از مراقبت سلطان هراسان باشد زیرا سینه وزیر خزانة اسرار پادشاه است و مهر خزانة شکستن خطرناک بود!

حدیثه بمانی، صاحب راز رسول خدا بود گفتا، روزی شیطان را دیدم که می گریست! پرسیدم ای ملعون، این ناله و گریه از چیست؟ گفت: از دو چیز: یکی آنکه درب لعنت به روی ما گشاده و دیگر آنکه دل مؤمنان به روی ما بسته! هر وقت قصد درگاه دل مؤمن کنم به آتش هیبت سوخته کردم.

داود را وحی آمد که: ای داود زبانت دلالی است که بر سر بازار دعوی او را در صدر ملک دین جای نیست و آنجا جای دل است که از آن بوی احدیت و ازلیت آید!

یوسف عزیز مصر، برادران را گفت: رخت بردارید و به وطن و قرارگاه خود باز گردید، که از دلهای شما بوی مهر یوسفی نمی آید. اینها است بزرگ آن آیت که در بالا گفته شد.

۴۱- **وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ**. آیه. یعنی ای محمد، گوش دار، منتظر صیحه رستاخیز و هول قیامت باش، آن روز که اسرافیل از صخره بیت المقدس ندا کند که: ای استخوانهای

خالک شده ، ای گوشتهای پوسیده ، ای روی‌های نیست شده و اندام از هم پاشیده ، همه به فرمان حق جمع شوید ، روز روز محشر است ! روز عرض اکبر است ! روز جمع لشکر است !  
چون این ندا دهد، لرزه و هراس در خلق افند، آن گوشها و استخوانها (ریزیده شده) و پوستهای پوسیده و خاک گشته ذره ذره بهم برآمیخته ، برخی در دریا ، بعضی در صحرا ، قسمی در خاور ، قسمی در باختر، برخی کرمها خورده ، بعضی مرغها برده ، همه با هم آیند، و ذره ذره بجای خود باز میشوند، آنچه در روی زمین از آغاز دور عالم تا روز قیامت در هفت اقلیم خاکی، جانور بوده همه گرد هم آیند و تنها راست گردد، صورتها پدیدار شود ، اندامها همه منظم و مرکب گردد ، نه ذره‌ای کم آید نه بیش ! موئی از این به آن نیامیزد ! و ذره‌ای از آن به این نه پیوندد ! آه شگفت روزی است ! روز رستاخیز است ! روز جزای خوبی و بدی است ! ترازوی راستی آویخته ، سنبل داوری نهاده ، بساط هیبت باز گسترده ! همه خاق به زانو در آمده ! دوزخ می‌غرزد ، هر کس به خود درمانده و از خویش بگریخته و روز پاداش و جزا و هنگام کیفر و سزا است .

چون سید خاتم سراز خاک بر آرد ، نخستین پرسش او از جبرئیل این باشد که امت من چگونه است ؟ گوید: ای سید ، آنها در خاکند و تو اول برخاسته‌ای ، اینک حمله درپوش ! تاج بر سر نه ! به مقام شفاعت امت رو ! تا امت در رسند ! مصطفی ، همی رود تا به حضرت عزت سجده آرد و حق را بستاید ، از حق خطاب آید که: ای مصطفی ، امروز نه روز خدمت و عبادت است ، بلکه روز عطا و نعمت است ، نه روز سجود است بلکه روز کرم و جود است ، سر بردار و امت را شفاعت کن هر چه تو خواهی آن کم ، چون تو در دنیا همه آن کردی که ما فرمودیم ، ما هم امروز تو را آن دهیم که خواهی که و لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى .

### سوره ۵۱ - والذاریات - ۶۰ - آیه - مکی - جزو ۲۶ ❁

#### ❁ تفسیر لفظی ❁

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان .
- ۱- وَالذَّارِيَاتِ ذُرُورًا . سوگند بیاباها که خرمن را می‌پراکند پراکنگی !
  - ۲- فَالْحَامِيَاتِ وِقْرًا . سوگند به ابرها (میغها) که بارگران می‌کشند !
  - ۳- فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا . سوگند به کشتی‌ها که به آسانی در دریا می‌روند !
  - ۴- فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا . سوگند به فرشتگان که به فرمان خدا روزی می‌بخشند !
  - ۵- إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ . همانا ، روز رستاخیز که بشما وعده داده‌اند راست است .
  - ۶- وَإِنَّ الدِّينَ لَتَوَاقِعٌ . و شمار و پاداش ، فرارسیدنی و بودنی است .
  - ۷- وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ . سوگند به آسمان پرستاره و خط‌دار و آراسته .
  - ۸- إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ . که شما در گفت و گوی پراکنده و ناراستید .
  - ۹- يُؤْفِكُكُمْ عَنْهُ مِّنْ أُنْفِكُكُمْ . برمی‌گردانند از ایمان و تصدیق آن کس را که از ازل او را از راه یافتن و شناختن حق و حقیقت برگردانده‌اند .

- ۱۰- قُبِّلَ الْخَرَّاصُونَ . نفرین بادا بر آن دروغ زنان ! نیست بادا !
- ۱۱- الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ . آنان که در نایافتی و بی سامانی ، باز ماندگانند !
- ۱۲- يَسْأَلُونَ آيَاتِ يَوْمِ الدِّينِ . از تو (ای محمد) می پرسند روز پاداش و جزا کی است ؟
- ۱۳- يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ . آن روز که در آتش از آنان بررسند که در دنیا چه بودند ؟
- ۱۴- ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ . (به آنها گویند) بچشید پاداش آنچه پاسخ دادید و اقرار کردید، این است آنکه به آن می شتابید !
- ۱۵- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . رهیز کاران در بهشتها و چشمه های روان هستند .
- ۱۶- آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُجْسِمِينَ . آنچه را که خدا به آنها داده می گیرند ، زیرا که آنان پیش از این روز ، از گروه نیکوکاران بودند .
- ۱۷- كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ . آنان شبها را اندک می خفتند .
- ۱۸- وَبِالْآسْفَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ . و در آخر شبها از خدا آمرزش می خواستند و نمازی کردند .
- ۱۹- وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ . و از مالهای خود به خواهنده و فرو گذاشته و ناامید و نایابانده حق می دادند .
- ۲۰- وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ . و در زمین نشانهائی (از توانائی خدا) است که آنها یقین دارند .
- ۲۱- وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ . و (هم چنین) در خود شما هم نشانهائی از قدرت خدا است آیا نمی نگرید؟ و نمی بینید ؟
- ۲۲- وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ . و روزی شما در آسمان است و آنچه که بشما وعده دهند .
- ۲۳- فَوَرِّبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ . به خداوند آسمان و زمین سوگند که آن سخن راست است (که روزی شما در آسمان و بهشت در آسمان است) .
- ۲۴- هَلْ أَتَيْتَكَ حَدِيثَ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ . آیا خبر مهانان گرای ابراهیم به تو (ای محمد) رسیده است ؟
- ۲۵- إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنتَكِرُونَ . آنگاه که بر او وارد شدند ، و گفتند : سلام بر تو (ای ابراهیم) گفت : سلام بر شما ای گروه ناشناخته !
- ۲۶- فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ . آنگاه ابراهیم پنهانی نزد اهل خانه خود رفت و برگشت گوساله فریبی آورد !
- ۲۷- فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَتَّكِلُونَ . پس گوساله بریان را نزد آنها نهاد و گفت : شما نمی خورید ؟
- ۲۸- فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِغُلَامٍ عَظِيمٍ . پس ابراهیم ترسی در دل خود از آنها پنهان داشت ! گفتند : مترس ، و او را به پسری دانا بشارت دادند .
- ۲۹- فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَةٍ فَبَصَّكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ . زن ابراهیم شنید و با صدائی بلند پیش آمد ، و انگشتان بر پیشانی زد و گفت : من فرزندی زایم ! من که پیرزنی نازا هستم

۹۹ سال داشت بعضی نوشته‌اند در جوانی هم نازا بوده ا  
 ۳۰- قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ . فرشتگان گفتند : خدای تو این چنین گفت ا که او راست دانش و دانا است .

جزو بیست و هفتم:

۳۱- قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ . ابراهیم که دانست اینان فرشتگانند گفت : کار شما ای فرستادگان خدا چیست ؟

۳۲- قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ . گفتند: ما فرستاده شده‌ایم به گروهی بدکاران ا  
 ۳۳- لِنُرْسِلَ عَلَيْهِم حِجَارَةً مِّن طِينٍ . تافرو ریزیم بر آنها سنگهایی از گل بهم چسبیده ا  
 ۳۴- مَسْؤَمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ . نشان کرده و نام بر آن نوشته ، نزد خدای تو برای گزاف کاران .  
 ۳۵- فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . پس ما آنچه مؤمن بود از آن شهر بیرون آوردیم .  
 ۳۶- فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ . ما جز بیک خاندان از مسلمانان در آن نیافتیم .  
 ۳۷- وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ . و در آن زمین نشانی برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند گذاشتیم .

۳۸- وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ . و در قوم موسی ( عبرت است )  
 آنگاه که او را بسوی فرعون با دلیلی آشکار فرستادیم .

۳۹- فَتَوَلَّىٰ وِرْكَانَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ . پس فرعون به سپاهش تکیه داشت و گفت :  
 موسی جادوگر یا دیوانه است .

۴۰- فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ . پس او را و سپاهش را فرا گرفتیم  
 و در دریا انداختیم و او در حال نکوهیدن خود بود .

۴۱- وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ . و در قوم عاد ( عبرتی است ) آنگاه که ما بر  
 آنها باد تیز و کشنده فرستادیم .

۴۲- مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أنتَ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ . آن باد هیچ چیز را که بر آن آمد  
 فرو نگذاشت مگر آنکه آنرا خرد و تپاه کرد ا

۴۳- وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ . و در قوم ثمود ( هم نشانی و عبرتی است )  
 آنگاه که به آنان گفتند: تا روز معین زندگانی کنید (سی روز)

۴۴- فَعَتَوْا عَن أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ . پس به شوخی (و غرور)  
 از فرمان خداسرکشی کردند، پس بانگ سخت باعذاب آنان را فرا گرفت و آنگاه ایشان چشمه‌ها را گشادند و می نگرستند ا

۴۵- فَمَا اسْتَطَاعُوا مِّن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ . پس از آن ، در آن افتادن ( به بانگ  
 سخت ) هیچ برخاستن نتوانستند و از کُشنده خویشتن هم کین شدن نتوانستند ا

۴۶- وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ . ( و فرا گرفتیم ) قوم نوح را از پیش از